

# پیام مجله

از خوانندگان

و دوستداران مجله

بررسی های تاریخی ، چه

آنهائی که در ایران هستند و چه

خوانندگان مقیم خارج از کشور ایران .

نامه های بسیاری بما رسیده است و خواستار

برخی از شماره های پیشین مجله گردیده اند .

این استقبال گرم خوانندگان ما را بر این میدارد که به تجدید

چاپ برخی از شماره های مجله که در حال حاضر نایاب

است اقدام کنیم و از این رو از خوانندگان گرامی مجله

سپاسگزار خواهیم شد که شماره کسریهای خود را

اعلام نمایند .

بررسی های تاریخی

تاریخچه

# تسروین

بقیه از شماره پیش

بقلم

پروفسور شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

حسین قاسمی

دکتر دینار

مجاورت سلطانیه با قزوین در موقعیت و سرنوشته این شهر بی تأثیر نبوده و ماجراهائی که در سلطانیه میگذشت در قزوین نیز مؤثر بود چنانکه در موقع استخلاص گیلان که در سال ۷۰۳ از طرف سلطان اولجایتو انجام شد دسته‌ای از سپاهیان بفرماندهی امیر طغان و امیر مؤمن از راه قزوین عازم گیلان گردیدند. آنان ابتدا هندو شاه نامی را که در این حدود حکومت داشت باطاعت آوردند و همراه خود نزد سلطان اولجایتو بردند<sup>۱</sup> و نیز در موقع عصیان امیر چوپان بر علیه سلطان ابوسعید ایلخانی سپاهیان مغول که برای سرکوبی او از سلطانیه عازم خراسان بودند ابتدا در اطراف این شهر اجتماع نمودند و سپس بتدبیر جنک مشغول شدند و نیز پس از آنکه سلطان ابوسعید خواه غیاث‌الدین محمد را بعد از قتل دمشق خواجه پسر امیر چوپان بوزارت برگزید جمعی از امرابر علیه سلطان متفق شدند و قزوین را که در نزدیکی مقر حکومت بود محل اجتماع خود ساختند ولی در سال ۷۲۷ دستگیر شدند و به انجام مقصود موفق نشدند<sup>۲</sup>

پس از مرگ سلطان ابوسعید (۷۳۶ هـ) هر یک از امراء در صدد استقلال برآمدند از آن جمله در سال ۷۳۹ شیخ حسن کوچک ساتی بیک دختر اولجایتو سلطان را بپادشاهی برداشت و به جنک شیخ حسن بزرگ که در آن زمان بر آذربایجان تسلط یافته بود رفت.

شیخ حسن بزرگ که در این موقع در سلطانیه بود به قزوین عقب‌نشینی کرد و شیخ حسن کوچک به سلطانیه و آذربایجان مستولی شد و متوجه قزوین گردید ولی بین آنان صلح واقع شد.

در این زمان که هنوز وضع آذربایجان و عراق عجم معلوم نبود قزوین بین امرای مغول دست‌بدمست می‌گشت تا اینکه شیخ حسن کوچک در آذربایجان حکومتی تشکیل داد - او و برادرش ملک‌اشرف علاوه بر آذربایجان تا سال ۷۵۸ هـ بر قسمتی از عراق عجم نیز حکومت یافتند.

در همین‌ه‌وقع حکام مازندران نیز که در زمان حکومت مغولان در نواحی کوهستانی و در پناه جنگل‌های انبوه تا اندازه‌ای باستقلال بسر میبردند از

۱- حبیب‌الیر جلد سوم ص ۲۱۱ و ذیل جامع‌التواریخ حافظ ابرو ص ۱۲۵

۲- حبیب‌الیر جلد سوم ص ۲۱۱ و ص ۲۱۵

فرست استفاده کرده دست‌تصرف به ولایات اطراف دراز کردند چنانکه جلال-الدوله اسکندر (۷۳۴-۷۶۱ هـ) حاکم رویان ورستمدار در حدود سال ۷۴۶ از حدود قزوین تا سمنان را که در تصرف چندتن از امرا و اکابر از ترک و تازی که بود بتصرف خود گرفت و بگفته ظهیرالدین مرعشی تمام-یری و قزوین مال بخزانة او میرساندند<sup>۱</sup>

جانشین چوپانیان در آذربایجان و قسمتی از عراق عجم آل جلایر یا ایلکانیان شدند بدین معنی که فرزندان شیخ حسن بزرگ یعنی سلطان اویس که ابتدا در عراق عرب حکومت داشت آذربایجان و قسمت‌های شمالی عراق عجم یعنی شهرهای همدان وری و قزوین و قم و کاشان را متصرف شد. در زمان سلطان حسین و سلطان احمد جلایری حکومت عراق عجم با شخصی بنام عادل آقا بوده و او که در سلطانیه می‌نشست قزوین را نیز در تصرف داشت با این حال این شهر گاهی از تصرف او خارج میشد و یا در معرض تهاجم سپاهیان واقع میگردد که از کنار این شهر میگذشتند چنانکه در سال ۷۷۷ هـ که شاه شجاع پادشاه آل مظفر از شیراز برای تصرف تبریز به آذربایجان میرفت چون مردم قزوین از او اطاعت نکردند باین جهت شاه شجاع فرمان قتل و غارت این شهر را صادر کرد. و چون او تبریز را متصرف شد حکومت سلطانیه وری و قزوین را به پسرش سلطان شبلی داد<sup>۲</sup>.

در سال ۷۸۲ هـ حکومت رستمدار به سید فخرالدین پسر سید قوام‌الدین مرعشی رسید در این زمان چون قزوین مورد تجاوز ملوک طوایف بود مردم این شهر از سادات مرعشی تقاضای کمک کردند. سید فخرالدین سپاهی بکمک آنان فرستاد و خود نیز پس از برگذاری مراسم عزای پدر که در سال ۷۸۱ اتفاق افتاده بود به قزوین لشکر برد و مال امان گرفت و پس از چند روزی اقامت به طالقان آمد و الموت را نیز از تصرف کیایان هزاراسبی خارج ساخت سپس به مقر حکومت خود برگشت<sup>۳</sup>

۱ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران مرعشی ص ۷۱

۲ - تاریخ آل مظفر جلد اول تألیف دکتر حسینقلی ستوده ص ۱۳۰

۳ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف ظهیرالدین مرعشی ص ۲۹۰



پس از مرگ امیر تیمور که در سال ۸۰۷ اتفاق افتاد بین فرزندان و فرزند زادگان او بر سر تاج و تخت اختلاف افتاد تا اینکه شاهرخ در خراسان و قسمتی از مرکز و جنوب ایران بحکومت رسید و آذربایجان در تصرف میرانشاه پسر دیگر امیر تیمور باقی ماند و پس از او پسرش میرزا ابوبکر در این ایالت فرمانروا شد. در غرب ایران تر کمانان قراقویونلو بریاست قرایوسف موقع را مغتنم شمرده در صدد تصرف آذربایجان و بقیه ایران برآمدند پس از جنگی که در ۲۴ ذی قعدة سال ۸۰۹ بین طرفین در حدود تبریز اتفاق افتاد علاوه بر آذربایجان سلطانیه و قزوین نیز بتصرف قرایوسف درآمد. شاهرخ بر آن شد که ملک موروث را از جنگ قرایوسف بدر آورد باینکه امیر شاه ملک نامی از طرف شاهرخ بدو وعده داد که اگر از شاهرخ اطاعت کند و سلطانیه و قزوین را بدو باز گذارد حکومت آذربایجان و عراق عرب را تا حدود روم و شام خواهد یافت ولی قرایوسف نپذیرفت این بود که شاهرخ سپاهی به جنگ او فرستاد، قاسم نامی که از طرف قرایوسف حاکم قزوین بود به سلطانیه گریخت جهانشاه پسر قرایوسف که در سلطانیه بود در صدد مقابله با سپاهیان شاهرخ برآمد ولی بعلمت رسیدن خبر مرگ قرایوسف سراسیمه روی بگریز نهاد و شاهرخ نیز از سلطانیه عازم آذربایجان شد و در مراجعت از آنجا در حدود قزوین ابراهیم سلطان را اجازه مراجعت داد و خود به خراسان رفت<sup>۱</sup>

در سال ۸۴۵ ملک کیومرث حاکم رستمدر (۸۰۷-۸۵۷ هـ) از اطاعت شاهرخ سر باز زده بحدودری دست اندازی کرد ولی شکست خورده اظهار ندامت نمود. شاهرخ از آن پس حکومت ولایات سلطانیه و قزوین وری و قمر را به سلطان محمد بن میرزا بایسنقر داد و او را به سلطنت عراق عجم برداشت<sup>۲</sup>. در زمان او جهانشاه قراقویونلو باز به عراق عجم لشکر کشید و سلطانیه و قزوین را بدست آورد<sup>۳</sup> چون جهانشاه قراقویونلو در سال ۸۷۲ هـ بدست حسن بیک آق قویونلو بقتل رسید حسینعلی پسر جهانشاه از سلطان ابوسعید گورکان برای جنگ با حسن-

۲- همان کتاب ص ۶۳۰

۱- حبیب السیر جلد سوم صفحات ۶۰۶ و ۶۱۲

۳- حبیب السیر جلد چهارم ص ۳۹

بیک کمک خواست او نیز که در صدد تصرف عراق عجم و آذربایجان بود فرصت را غنیمت دانسته در اوایل شعبان همان سال به عراق و آذربایجان حرکت کرد و در مقدمه عده ای از امرا را برای ضبط ولایات فرستاد از آن جمله امیر سید محمد نامی را بحکومت قزوین و سلطانیه اعزام کرد.

بزرگان قزوین بعلت اغتشاشی که در اثر قتل جهانشاه روی داده بود از سلطان سید محمد حاکم گیلان بیه پیش (لامیجان) برای محافظت این شهر کمک خواستند او نیز سید ظهیرالدین مرعشی مؤلف تاریخ گیلان و تاریخ مازندران و طبرستان را با سپاهی به قزوین فرستاد. در این موقع میرزا حسنعلی فرزند جهانشاه قراقویونلو که در تبریز بجای پدر نشسته بود لشکریانی برای تصرف قزوین فرستاد ظهیرالدین مرعشی چون اجازه جنگ با سپاهیان میرزا-حسنعلی را نداشت قزوین را رها کرده بیرون رفت و چون شنید که ترکمانان پس از غارت شهر بیرون رفته اند باز به قزوین برگشت. باز خبر رسید که جمعی از سپاهیان سلطان ابوسعید تیموری از خراسان عازم قزوین اند او این بار نیز با اجازه سلطان سید محمد کیا قزوین را ترک گفت و به داروغه سلطان ابوسعید سپرد. در این بین سپاهیان حسنعلی میرزا از سلطانیه به قزوین حمله کرده و شهر را متصرف شدند و جمعی را بقتل رسانیدند. بدستور سلطان سید محمد کیا سید ظهیرالدین مرعشی به قزوین رفت ترکمانان از شهر بیرون شده به سلطانیه رفتند و باز قزوین بدست سپاهیان گیلان افتاد در این موقع سردار سپاه سلطان ابوسعید تیموری درری بود و سلطان محمد کیا نمی خواست با او از در مخالفت برآید بدین جهت سپاهیان گیلان قزوین را ترک گفتند و این شهر را به داروغه سلطان ابوسعید سپردند و ظهیرالدین مرعشی به گیلان برگشت و ابوسعید وارد قزوین شد. سلطان سید محمد کیا رسولی باتحف و هدا یافتند او فرستاد و اظهار اطاعت نمود او نیز پس از زیارت مزارات باب‌الجنه قزوین عازم سلطانیه

شد و از آنجا به آذربایجان رفت و در جنگ با حسن بیک آق قویونلو در سال ۸۷۳ هـ کشته شد<sup>۱</sup>

در این موقع سید ظهیرالدین مرعشی که در قلعه لمبرس اقامت داشت با بالتماس مردم قزوین بدین شهر بازگشت و به محافظت آن مشغول شد سپس قزوین را بدستور سلطان سید محمد کیا به کیانام آوردیلمی سپرد و خود به طالقان رفت. از طرف سلطان سید محمد کیا سید عضد حسنی نیز جهت ضبط مال قزوین وارد این شهر شد

در این موقع از طرف حسن بیک آق قویونلو داروغه ای بنام حسن چلبی به قزوین آمد و کیانام آور قزوین را بدو بازگذاشت. چون خبر مرگ حسن بیک منتشر شد مردم قزوین از سلطان سید محمد کمک خواستند باز امیر نام آور به قزوین رفت و حسن چلبی از شهر گریخت کیلانیان او را دنبال کردند و بر کشت و جنگی بین طرفین روی داد ولی حسن منهزم گردید و باز قزوین بدست کیانام آور افتاد. این بار مردم قزوین که از اعمال گذشته سید عضد حسنی در جمع آوری مالیات راضی نبودند بر علیه کیلانیان برخاستند و جمعی از آنان را کشتند و در این بین فرزند کیانام آور نیز بقتل رسید ولی سید عضد گریخت. بعداً معلوم شد که شایعه مرگ حسن بیک درست نبوده بدین جهت سلطان سید محمد کیا سید عضد را در دژ لمبرس زندانی کرد و نامه ای به حسن بیک نوشت و از او وقوع این حادثه عذر خواست<sup>۲</sup>.

در سال ۸۹۶ هـ سلطان سید محمد کیا حاکم کیلان بیه پیش از اغتشاشاتی که در ایران روی داده بود استفاده کرده شخصی بنام میر عبدالملک را برای تصرف قزوین فرستاد و او نیز به این شهر دست یافت. در همین موقع سپاهی از طرف سلطان بایسنقر آق قویونلو (۸۹۶-۸۹۷) بسرداری یوسف بیک و پسرش تاپطوش به قزوین حمله آورد میر عبدالملک تر کمانان را شکست داد و یوسف-

۱- تاریخ کیلان و دیلمستان سید ظهیرالدین مرعشی ۳۲۵

۲- تاریخ کیلان و دیلمستان سید ظهیرالدین مرعشی ص ۳۳۳



نیز بقتل رسید. لشکری نیز از طرف خراسان بسرداری بذاق بیک به قزوین حمله آورد. این حمله نیز دفع شد و بذاق بیک نیز کشته شد. جنگ دیگری بین امیر عبدالملک و ساظمیش بیک که از سلطانیه به قزوین حمله آورده بود روی داد این جنگ نیز بفتح میر عبدالملک خاتمه یافت. چون رستم بیک آق قویونلو (۱۸۹۷-۹۰۲) به سلطنت رسید شخصی بنام ایبه سلطان را برای تصرف عراق عجم فرستاد. ایبه سلطان در جنگی کشته شد و پسرش به امیر عبدالملک در قزوین پناهنده شد - در سال ۱۸۹۷ میر عبدالملک حوزه اقتدار سلطان سید محمد کیا را تا ساوه و زنجان و سلطانیه رسانیده بود. پس از این فتوحات میر عبدالملک یک سال در قزوین ماند و سپس حکومت این شهر را به امیر غیاث الدین برادر خود وا گذاشته خود به کیلان باز گشت.

در اختلافی که بین سلطان مراد (۹۰۳-۹۰۵) و الوند بیک (۹۰۵-۹۰۶) آق قویونلو بر سر تاج و تخت اتفاق افتاد بوساطت درویشی نیکخواه بنام باباخیراله صلح و صفا برقرار شد و ایران بین آن دو باین ترتیب قسمت گردید: ولایات دیاربکر و اران و آذربایجان مال الوند میرزاشد - عراق عجم و فارس و کرمان به سلطان مراد تعلق گرفت. پس از این قرار سلطان مراد به قزوین آمد و زمستان را در آنجا گذرانید

چون میان الوند بیک و محمد میرزا (۹۰۶-۹۰۷) آق قویونلو اختلاف افتاد محمد میرزا از فیروز کوه به قزوین آمد و از سید محمد کیا نیز کمک خواست - قوای متخاصم در حدود قزوین بیکدیگر رسیدند و این شهر بار دیگر مورد تاخت و تاز سلطان مراد (۹۰۷-۹۰۸ مجدداً) قرار گرفت. میر غیاث الدین برادر میر عبدالملک که در این موقع حکومت قزوین را داشت تاب مقاومت نیاورده گریخت و قزوین بدست کماشکان سلطان مراد افتاد لکن باز میر - غیاث الدین قزوین را از تصرف آق قویونلو خارج ساخت

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ هـ موفق به تشکیل حکومتی بامر کزیت خاص شد از این رو ملوک طوایف بتدریج از میان رفت و تمامی ولایات ایران

تابع حکومت مرکزی شدند. شاه اسمعیل که مرکز حکومتش ابتدا در اردبیل و سپس تبریز بود حکومت قزوین وری را به ابدال بیک واگذار کرد و چون او در سال ۹۱۶ هـ از این مقام معزول شد زینل بیک بحکومت قزوین رسید.

شاه اسماعیل و جانشینش شاه طهماسب از آغاز کار از طرف غرب گرفتار حملات دولت عثمانی و از طرف شمال شرق دوچار تعرض ازبکان گردیدند این دو پادشاه برای دفع ازبکان از آذربایجان از راه قزوین وری به خراسان میرفتند این بود که این شهر بعلت موقعیت خاص خود مخصوصاً پس از آنکه ترکان عثمانی به قسمت بیشتر آذربایجان تسلط یافتند مورد توجه شاه طهماسب قرار گرفت و او مصمم شد که مرکز حکومت را بدین شهر منتقل سازد بدین جهت در سال ۹۵۵ هـ رسماً قزوین را به پایتختی انتخاب نمود.

در علت انتخاب قزوین به پایتختی شاردن Chardin سیاح فرانسوی می گوید: شاه طهماسب که از دفاع تبریز در مقابل سلطان سلیمان مایوس شد به قزوین آمد و این شهر را پایتخت کشور قرارداد زیرا این شهر را از هر حیث و در هر فصل مناسب دید. لرد کرزن نیز گوید: شاه طهماسب محل سلطنت را بدین جهت در قزوین قرارداد تا شاید از دست ترکان آسوده باشد.

قزوین مدت ۵۱ سال در دوران سلطنت شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدا بنده و شاه عباس اول پایتخت ایران بود تا آنکه شاه عباس در سال ۱۰۰۶ هـ پایتخت را به اصفهان منتقل ساخت.

در علت انتقال پایتخت به اصفهان مؤلف عالم آرا چنین مینویسد: تا سال ۱۰۰۶ هـ قزوین مقر دولت بود و شاه عباس گاه گاهی به جهت انبساط خاطر و بر سبیل سیرونشاط شکار به اصفهان میرفت و خصوصیات آن بلده از استعداد مکان و آب رودخانه زاینده رود و جویها که از رودخانه مذکور منشعب شده بهر طرف جاری است در ضمیر او جایگزین شد و همیشه خاطر اشرف بدان تعلق داشت که در آن بلده رحل اقامت بیندازد و خاطر به ترتیب و تعمیر

آن مصروف دارد لذا در سال ۱۰۰۶ هـ رأی جهان آرا بر آن قرار گرفت که اصفهان را مقر دولت ساخته عمارات عالی طرح نماید لذا بدان شهر رفته زمستان را در دولتخانه نقش جهان گذرانید و ایام بهار در نقش جهان طرح انداخت<sup>۱</sup>. اروج بیک در علت تغییر پای تخت از قزوین با اصفهان مینویسد: اصفهان شهر عمده عراق بود و موقعیت این شهر از نظر مرکزیت و پای تختی مساعدتر بود چون نواحی وسیع و حاصلخیز داشت و اطراف اصفهان کاملاً مناسب و مستعد تغذیه جماعات کثیری بود از اطراف و اکناف بسوی پای تخت روان میشدند در عین - اینکه در محل جدید از رنج پیکار می آسودیم<sup>۲</sup>. شاردن برای این انتقال چندین علت آورده ۱- بدی آب و هوای قزوین. شاه عباس از آب و هوای این شهر خوشش نمی آمده ۲ - شاه عباس برای ساختن شهر جدید باین انتقال راضی شد و می پنداشت که بناء شهر تازه بهترین وسیله خواهد بود تا نام او جاویدان بماند ۳ - منجمین او را از بلیات زیادی که در صورت ماندن در قزوین متوجه او میگردد بدتر سانیده بودند. ۴ - آنچه بحقیقت نزدیکتر است چون شاه عباس مقاصد کشور گشائی داشت از این جهت اصفهان را به پای تختی برگزید تا بکشور هائیکه خیال دست اندازی دارد نزدیکتر باشد.

این بود نظریات مختلفی در باره علل انتقال پای تخت از قزوین به اصفهان و بهر حال شهر قزوین از وقتیکه پای تخت به اصفهان منتقل شد موقعیت خود را از دست داد و رو بخرابی و ویرانی گذاشت با اینکه شاهان صفوی و جانشینان شاه عباس گاه گاهی در این شهر اقامت میکردند.

پس از آنکه قزوین به پای تختی انتخاب شد عنوان دارالسلطنه یافت اروج بیک در کتاب دون ژون ایرانی گوید. در این شهر صد هزار خانوار یا ۳۵۰ هزار نفر سکونت دارند و برای اینکه وسعت شهر مجسم گردد مساجد آنرا شمرده از ۵۰۰ متجاوز است. درباره کیفیت جمعیت قزوین گوید: جمعیت انبوه قزوین مانند جمعیت همه پای تخت های جهان از مردم همه نقاط تشکیل یافته است<sup>۳</sup>

۱ - عالم آراء ص ۵۴۴ ۲ - کتاب دون ژون ایرانی تألیف اروج بیک ص ۲۵۹

۳ - کتاب دون ژون ایرانی ص ۲۳۵

ولی چون پای تخت باصفهان منتقل شد جمعیت این شهر رو بکاهش گذاشت چنانکه در زمان مسافرت سر توماس هربرت و سرد و دمرکاتن (در سال ۱۰۳۷ هـ ۱۶۲۸ م) قزوین ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشته شاردن نیز جمعیت این شهر را ۱۲ هزار خانوار و یا ۱۰۰ هزار نفر نوشته است

در زمان سلطنت شاه طهماسب در قزوین آبادیهائی شده که از آن جمله است: ۱- کاخ شاهی که بگفته شاردن، شاه آنرا طبق نقشه يك معمار ترك وباسلوب شطرنجی ساخته و این کاخ خیلی كوچك بود. شاه عباس بدان توسعه بخشید و جزئیات آنرا تغییر داد. کاخ شاهی هفت در داشته یکی از آنها را عالی قاپو می گفته اند. شاردن گوید باغ های کاخ را خیلی زیبا و تمیز نگه داری میکردند از درهای کاخ شاهی امروزه جز عالی قاپو اثری نیست و از باغهای کاخ هم فقط قسمت کوچکی پشت عالی قاپو باقی مانده است بنای سردر عالی قاپو و کتیبه آن از شاه عباس کبیر است و این کتیبه بخط خطاط معروف علیرضای عباسی است؛ مؤلف عالم آرای عباسی نیز مینویسد: شاه عباس در گاه دولتخانه را (که ظاهراً همان سردر عالی قاپو است) بنا نمود<sup>۱</sup>

۲- میدان سعادت - در جنوب کاخ شاهی واقع بوده و در زمان سلطنت شاه طهماسب اول ایجاد شده بود و باغ سعادت آباد نام داشت<sup>۲</sup> بگفته پیترو دلواله Pietro Della Vallé این میدان کمی از قصر سلطنتی دور و نزدیک محله بازار بوده و گوید این میدان قدری از میدان بزرگ اصفهان كوچكتر است ولی از حیث زیبایی از آن كمتر نیست و مثل میدان اصفهان طولش سه برابر عرض میباشد و با این طول و عرض برای چوگان بازی ساخته شده زیرا در دو طرف بفاصله معین ستونهای سنگی نصب گردیده - در جای دیگر گوید بعضی اوقات شاه اجازه می دهد که در حضورش چوگان بازی کنند و خود نیز گاهگاهی در بازی شرکت میکند. مؤلف عالم آراء نیز مینویسد: شاه عباس بعد از ختم غائله کیلان در سال ۱۰۰۳ هـ بقزوین آمد و بفرمان او میدان سعادت را آذین

۲ - عالم آراء جلد اول ص ۲۰۱

۱ - عالم آراء جلد دوم ص ۱۱۱

بستند و چراغانی کردند. شاه عباس اغلب در این میدان بچوگان بازی و قبق اندازی میگذرانید<sup>۱</sup> و همچنین گوید: چرن در سال ۱۰۰۶ فرزندش بنام سلطان محمد بدنیا آمد بشکرانه آن جشنی در میدان سعادت ترتیب دادند در جای دیگر گوید شاه عباس همروزه در این میدان بچوگان بازی و قبق اندازی صرف وقت میکرد<sup>۲</sup> شاردن طول این میدان را ۷۰۰ پا و عرض آنرا ۲۰۰ پانوشته و آنرا میدان شاه مینامد و گوید برای اسب دوانی بوده و ساختمان آن مانند میدان شاه اصفهان است.

از زمان شاه طهماسب اول سفرا و نمایندگان دولت های خارجی بقزوین آمده و بحضور شاه بارمی یافتند چنانکه در سال ۹۶۹ هـ (۱۵۶۲ م) آنتونی - جن کینسون Anthony Jenkinson از طرف ملکه الیزابت برای ایجاد روابط بازرگانی بقزوین آمد ولی چون مذهب عیسوی داشت بفرمان شاه طهماسب از ایران اخراج گردید با این حال اروج بیک می نویسد از او در قزوین محترمانه پذیرائی شد<sup>۳</sup> و نیز وی چنتیو آ. دالساندری Vincentio A. d'Alessandri از طرف دربار و نیز بسفارت به قزوین وارد شد تا شاه طهماسب را بر علیه ترکان که در صدد تصرف جزیره قبرس بودند تحریک نماید. این هیئت نیز بدون نتیجه بازگشتند، ولی شاه طهماسب از سفرای دولت های مسلمان در باغ سعادت پذیرائی میکرد چنانکه از سنان بیک که در سال ۹۶۶ از طرف سلطان سلیمان قانونی بدربار او فرستاده شده بود در این باغ پذیرائی شده<sup>۴</sup>. و نیز بفرمان شاه طهماسب اول از سلطان بایزید پسر سلطان سلیمان قانونی که از پدر گریخته و به او پناه آورده بود و ده هزار پیاده وینی چری همراه داشت در این میدان پذیرائی نمودند و به افتخار او مجالس جشن و سرور ترتیب دادند

این میدان در زمان شاه عباس نیز محل پذیرائی سفرا و نمایندگان دولتهای خارجی بود چنانکه او نمایندگان دولت عثمانی را که برای صلح آمده بودند و هم چنین از سفیر اسپانیا و هندوستان و سفرای مسکو در این میدان پذیرائی

۱ - عالم آرای عباسی جلد اول ص ۴۹۹ - ۲ - همان کتاب ص ۵۳۲

۳ - کتاب دون ژون ایرانی ص ۱۶ - ۴ - عالم آراء عباسی جلد اول ص ۱۱۵

کرده و سفرا و نمایندگان دولتهای خارجی تحف و هدایائی را که با خود آورده بودند در این میدان به نظر شاه عباس رسانیده‌اند. در سال ۱۰۰۵ میرزا ضیاءالدین کاشی و ابونصر خوافی از طرف جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه هند برسم رسالت در قزوین بخدمت شاه عباس رسیدند. بفرمان او میدان سعادت را چراغانی کردند و بازارها را آذین بستند و شاه عباس از مهمانان چندروز پذیرائی کرد و آنان نیز تحف و هدایائی را که آورده بودند با شتران هم‌چنان بآباد در میدان سعادت از نظر شاه گذرانیدند<sup>۱</sup> شاه عباس حتی پس از آنکه پایتخت به اصفهان منتقل گردید از بعضی از سفرا در قزوین و در این میدان پذیرائی کرده است چنانکه در سال ۱۰۲۷ دون گارسیا دوسیلوا فیکوارو *Don garcias de silva figueroa* خواست بحضور شاه که در فرح‌آباد مازندران بود برسد شاه عباس دستور داد که او به قزوین رفته منتظر ورود او باشد سپس شاه عباس به قزوین آمده و او را بحضور پذیرفت همچنین شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۲ هـ در تالار باغ سعادت آباد مجلس جشنی ترتیب داده و از فرستاده سلطان ابراهیم پادشاه عثمانی پذیرائی کرده<sup>۲</sup>

شاه عباس علاوه بر پذیرائی از سفرای خارجی در میدان سعادت هر شب خود به این میدان می‌آمد بزرگان مملکت نیز در آنجا حضور پیدا می‌کردند تا فرصت ملاقات با شاه را یافته باشند و برای آمدن شاه همیشه میدان را چراغانی می‌کردند: پیش از آمدن شاه میدان محل گردش مردم شهر بود. شاه عباس در دو طرف شرقی و غربی میدان عماراتی احداث کرده بود که به عمارات جهان‌نما معروف بود پیمترو دلاواله در این باره گوید: در دو طرف میدان در وسط، دو قصر سلطنتی خیلی زیبا با ایوانهای قشنگ ساخته شده یکی با پنجره‌های زنبوری مخصوص حرم و دیگری برای تماشا و ملاقات پادشاه و در عقب هر یک از این عمارات باغات بزرگ احداث شده. بنوشته مؤلف عالم‌آرا

۱- عالم‌آراء عباسی جلد اول ص ۵۲۸

۲- عباسنامه - ص ۵۴

در اطراف میدان دکانینی نیز وجود داشت که در مواقع جشن و سرور آنها را تزیین کرده چراغانی مینمودند.<sup>۱</sup>

۳- عمارت چهل ستون - این عمارت نیز که ظاهراً جزء کاخ شاهی بوده و در شمال آن قراز داشت در زمان شاه طهماسب اول ساخته شده و دو طبقه است و هر طبقه دارای ایوانی است. این عمارت در زمان شاه طهماسب اول محل پذیرائی مهمانان و سفرای خارجی بوده چنانکه بگفته مؤلف عالم آراء سنن بیک وزیر اعظم سلطان سلیمان قانونی در ایوان این عمارت تحف و هدایائی را که آورده بوده از نظر شاه گذرانیده<sup>۲</sup> شاه عباس نیز روز اول سلطنت به ایوان چهل ستون آمده جمیع امراء و ارکان دولت را بحضور پذیرفته است.<sup>۳</sup>

این عمارت محل تاجگذاری سلاطین صفوی نیز بوده چنانکه حیدر میرزا که در مرض موت شاه طهماسب طبق توصیه مادر بر بالین او بوده تا اگر واقعه‌ای روی دهد در ایوان چهل ستون بر تخت سلطنت جلوس نماید و او فردای روز فوت شاه طهماسب که در روز ۱۶ صفر سال ۹۸۴ تفاق افتاد تاج شاهی بر سر نهاد و به ایوان چهل ستون برآمد<sup>۴</sup>. شاه اسمعیل دوم نیز روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاول سال ۹۸۴ در ایوان چهل ستون کاخ سلطنتی بر تخت سلطنت نشست و تاج گذاری کرد<sup>۵</sup>.

مراسم جشن اول سال نیز در این عمارت بر گذار میشد چنانکه مؤلف عالم آرای عباسی میگوید در نوروز سالهای ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ طبق معمول در ایوان چهل ستون دولت خانه مبارک جشن نوروز بر قرار شد و سلاطین و سلاطین زاده‌های اطراف و ایلچیان که در خدمت شاه عباس بودند بحضور او بنایافتند<sup>۶</sup>

۱- عالم آراء عباسی جلد اول ص ۴۹۹      ۲- عالم آرای عباسی جلد اول ص ۱۱۵

۳- همان کتاب ص ۳۷۱      ۴- همان کتاب صفحات ۱۳۰ و ۱۹۲

۵- کتاب زندگانی شاه عباس اول جلد اول ص ۲۳

۶- عالم آراء عباسی جلد اول صفحات ۵۰۶ و ۵۱۸ و ۵۳۲

۴ - میدان اسب - از جمله میدانهائی که در اطراف کاخ شاهی وجود داشته میدان اسب بوده . مؤلف عالم آراء آن را متصل به باغچه حرم نوشته و باغچه حرم نیز جزء دولت خانه یا کاخ شاهی بوده و از این روظاهرآ این میدان در طرف غربی کاخ قرار داشته است . مؤلف عالم آراء میگوید : چون شاه اسمعیل دوم فوت شد برای اینکه این خیر فوراً شایع نگردد فرمان شد که قاپوچیان ( دربانان ) در گاه میدان اسب را بستند تا خیر بیرون نرود<sup>۱</sup>

۵ - باغ جنت - از باغ های بزرگ بوده و خیابان های عریض داشته و از هر طرف آن درختان بلند و انبوه سرو و چنار سایه افکنده بوده - در میان این باغ بنای کوچکی بوده و با چند اطاق و چون گنجایش پذیرائی مهمانان را نداشت بدستور شاه عباس اطراف استخر باغ را نیز قالی فرش میکردند و در سال ۱۰۲۷ در همین باغ دون گارسیا دوسیلوا فیکوره آ سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا بحضور شاه رسیده است<sup>۲</sup> و در سال ۱۵۰۲ شاه عباس ثانی که به قزوین آمد . چون در حین بزمی در میدان سعادت قبق اندازی و کمانداری جمعی را دید فرمان داد در همین باغ خیابانی احداث کردند و قبق نصب نمودند و او در آن خیابان به قبق اندازی و چوگان بازی مشغول شد

بگفته تاورنیه باغ سلطنتی هفت هشت عمارت داشته که از آن جمله بوده عمارت چهل ستون که از بناهای شاه طهماسب اول بوده و عمارت خلوت خانه که از بناهای شاه عباس بزرگ است بین دولت خانه و میدان اسب بالاخانه هائی بوده که قبل از شاه عباس ایجاد شده بود<sup>۳</sup> . شاه عباس عمارتی نیز موسوم به عمارت نو و نیز کاروانسرای عالی در قزوین ساخته بود<sup>۴</sup> .

پس از انتقال پای تخت به اصفهان باز سلاطین صفوی مدتی از وقت خود را در این شهر میگذرانیده اند چنانکه شاه عباس کبیر در سال ۱۰۱۵ پس از فتح

۱ - عالم آراء جلد اول صفحات ۱۹۶ و ۲۰۱ .

۲ - کتاب زندگانی شاه عباس اول جلد سوم ص ۲۷۶

۳ - عالم آراء جلد اول ص ۳۷۱

۴ - عالم آراء جلد دوم ص ۱۱۱۱



آذربایجان و شیروان و بیرون راندن سپاهیان عثمانی از این نواحی چون خواست به عراق عجم برگردد چند روزی را در قزوین توقف کرد. اعیان و اشراف این شهر بخدمتش رفتند و میدان سعادت را آذین بستند<sup>۱</sup>.

شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۲ یعنی سال اول سلطنت خود به قزوین آمده در باغ صفی آباد که ظاهراً در خارج شهر بوده منزل نموده سپس به کاخ شاهی وارد شده است و هنگامی که در قزوین سکونت داشت از امام قلی خان اوزبک حاکم ترکستان که عازم زیارت مکه معظمه بود در عمارت هشت بهشت قزوین (که ظاهراً یکی از عمارات کاخ شاهی بوده) پذیرائی کرده است. شاه عباس ثانی باردیگر در سال ۱۰۶۴ به قزوین آمده و مدتی را در این شهر گذرانیده است

چون جمعی از افغانان در هرات و قندهار بنای سرکشی و عصیان گذاشتند و لشکریان ایران نیز از عهده دفع آنان بر نیامدند در سال ۱۱۳۰ هـ شاه سلطان حسین صفوی خواست شخصاً بدفع آنان برود ولی به صلاح دید فتح علیخان وزیر اعظم به قزوین رفت تا از اصفهان که ممکن بود در معرض تهاجم افغانان قرار گیرد دور شود و بعلاوه در این شهر به جمع سپاهی از آذربایجان و خراسان بپردازد، امرای او نیز که تمایلی به جنگ با افغانان نداشتند رأی وزیر را پسندیدند و شاه سلطان حسین در همان سال به قزوین آمد و مدت سه سال در این شهر توقف کرد. چون در سال ۱۱۳۵ هـ اصفهان بدست افغانان افتاد طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین گریخته به قزوین آمد تا به جمع سپاه بپردازد و در این شهر در ۳۰ محرم همان سال به تخت سلطنت نشست و خود را شاه خواند و بنام خود سکه زد<sup>۲</sup>. محمود افغان برای دفع شاه طهماسب دوم امان‌النامی را با سه هزار سرباز گلجائی و هزار نفر قزلباش به قزوین فرستاد در این موقع شاه طهماسب دوم در قزوین به عیش و عشرت مشغول بود و بتصور اینکه زمستان را افغانان حمله

۱- عالم آراء عباسی جلد اول ص ۶۳۸ و ص ۷۵۵

۲- کتاب انقراض صفویه تألیف لکه‌هات ص ۱۱۵

۳- تاریخ نادری ص ۱۰ و کتاب انقراض صفویه تألیف لکه‌هات ص ۲۲۳

نخواهند کرد. عده‌ای از سربازان خود را متفرق ساخته بود بدین جهت چون افغانان به شهر نزدیک شدند نتوانست مقاومت نمایند و به تبریز گریخت و مردم قزوین ناچار بدون جنگ تسلیم شدند. امان‌الله که مردی طماع بود در صدد تصرف اموال مردم برآمد و در این راه از شکنجه و آزار صاحبان مال و منال دریغ نکرد این بود که مردم بنای شورش را گذاشته و بر سر افغانان ریختند و جمعی از آنان را بقتل رسانیدند. امان‌الله که خود زخمی برداشته بود به اصفهان گریخت. عده کشته شدگان در این حادثه را ۱۲۰۰ نفر نوشته‌اند<sup>۱</sup>

منتهی رونق و آبادی قزوین در زمان حکومت سلاطین صفوی بوده و بطوریکه گفته شد این شهر تا آنجا آبادی یافت که جمعیت آن به ۳۵۰ هزار نفر رسید شاه طهماسب و شاه عباس نیز با ایجاد ابنیه چندی برزیبائی و آبادی این شهر افزودند و نیز بزرگان و امرای صفوی به تقلید از سلاطین این سلسله قصور و بناهای زیبا و مجلل ایجاد نمودند و از طرف دیگر بعلت رونق کسب و تجارت مراکز بازرگانی بنام کاروانسرا در این شهر ایجاد گردید چنانکه شاردن می گوید بیشتر مردم به بنای کاروانسرا می پرداخته‌اند که مورد احتیاج عامه بوده اوزیباترین ساختمان‌ها را مدارس علوم دینی میدانند و گوید بهترین آنها مدرسه خلیفه سلطان است. و نیز گوید چندین بنای زیبا در این شهر ساخته شده که مانند مهمانخانه‌های عمومی از آنها استفاده میشود و بزرگترین آنها مهمانخانه شاهی است که ۲۵۰ اطاق دارد

با اینکه قزوین در زمان سلطنت شاه طهماسب رونق و آبادی یافت پس از مرگ او بعلت اختلافی که بین شاهزادگان صفوی برای رسیدن به تاج و تخت روی نمود دو چار خرابی گردید زیرا همینکه حیدر میرزا پس از فوت شاه طهماسب به تخت سلطنت نشست طرفداران برادرش اسمعیل میرزا که فرمان پدر در قلعه قهقهه آذربایجان زندانی بود سربشورش برداشتند

۱ - کتاب انقراض صفویه تألیف لکهارت ص ۲۲۵

و هر کس را که سابقهٔ عداوتی داشتند بقتل می‌رسانیدند تا اینکه خود او به قزوین آمد و روز ۲۵ صفر ۹۸۴ به تخت سلطنت نشست و در واقع از مرگ شاه طهماسب اول تا سلطنت شاه اسمعیل دوم ده روز بیشتر طول نکشیده<sup>۱</sup>. بنوشته اروج بیک در زمان سلطنت سلطان محمد خدا بنده تر کمانان وارد قزوین شده و این شهر را در تصرف گرفتند و مردم را مورد قتل و غارت قرار دادند و طهماسب میرزا پسر سلطان محمد را بیادشاهی برداشتند و تمامی زمستان را در قزوین ماندند و کلیهٔ عمال دولت سلطان محمد را از کار معزول ساختند و کسان دیگری بجای آنان گماشتند تا اینکه حمزه میرزا پسر دیگر سلطان محمد در فصل بهار به قزوین آمد و تر کمانان را از شهر بیرون راند و طهماسب میرزا را دستگیر ساخته در قلعهٔ الموت زندانی ساخت.<sup>۲</sup>

به تخت رسیدن شاه عباس اول در سال ۹۹۶ هـ به این هرج و مرج خاتمه داد و قزوین رونق و آبادی خود را از سر گرفت

قزوین از زلزله‌ها نیز آسیب فراوان دیده که بزمان وقوع بعضی از آنها در گذشته اشاره شده است در زمان شاه عباس ثانی (که گویا سال ۱۰۶۵ هـ باشد) نیز زلزلهٔ سختی در این شهر حادث شده و خرابی بسیار بار آورده است.<sup>۳</sup> زمین لرزه‌های دیگری که در قزوین حادث شده بشرح زیر است.

(۱) در سال ۲۴۹ هـ زمین لرزه‌ای در قزوین حادث شده که از تلفات آن ذکری نشده

(۲) در زمین لرزه سال ۳۶۰ هـ یک سوم شهر ویران شده و بنوشته شاردن (ص ۲۹۸ سیاحت نامه) کهنون شاهزاده سلجوقی سه سال بعد تمام ویرانی هارا از نو ساخت ولی صاحب‌التدوین به این زمین لرزه اشاره نکرده.

۱- عالم‌آرای عباسی جلد اول ص ۱۹۶

۲- کتاب دون‌ذون ایرانی ص ۲۳۵

۳- عباسنامه ص ۲۱۷

۳) در سال ۵۱۳ هـ به گفته امامرافعی زمین لرزه سختی در قزوین روی داده و گروه زیادی از مردم شهر تلف شده اند و قسمت بیشتر شهر دچار خرابی شده.

۴) شاردن در سال ۵۶۲ مطابق ۱۱۶۶ م زمین لرزه دیگری را در قزوین ذکر کرده است که تلفات چندانی نداشته

۵) در سال ۸۸۹ هـ روزیک شنبه سوم شعبان مطابق ۲۵ آذر زمین لرزه سختی در دیلمان و اشکور و رودبار حادث شده (تاریخ گیلان مرعشی ص ۴۵۷ و ص ۴۵۸)

۶) در ماه محرم سال ۹۵۶ زلزله وحشتناک دیگری دره قریه ناحیه رودبار در چهار کلاته واقع شده که سه هزار نفر در آن هلاک شده (منتظم ناصری جلد اول ص ۱۲۱)

۷) در سال ۱۰۴۹ در زمان سلطنت شاه صفی زلزله سخت دیگری در قزوین حادث شده که ۱۲ هزار نفر در آن جان سپرده اند (منتظم ناصری جلد اول ص ۱۹۰) سیل ها

در شب دوشنبه ۲۳ جمادی الاول سال ۹۶۵ هـ سیل عظیمی در شهر جاری شده که بیش از دو هزار خانه از محله درب ابهر را ویران کرد

۸) در جمادی الثانیه ۱۲۶۷ سیل مهیب دیگری در قزوین جاری شد و بیش از ۳ هزار خانه را در چهار محله خراب کرد

سلاطین صفوی که مذهب شیعه را در ایران رسمی کردند چون از نسل شیخ صفی الدین اردبیلی صوفی معروف بودند خود را حامی و طرفدار مسلمانان مخصوصاً شیعیان میدانستند و در جلب توجه مردم به مذهب شیعه به بنای این مذهب توجه خاصی مبذول میداشتند از این رو در زمان آنان ساختمان های مذهبی مانند مسجد و مخصوصاً امازاده روبره توسعه گذاشت.

مردم قزوین بگفته مورخین چون مذهب اسلام اختیار کردند بیشتر شافعی مذهب شدند و در این مذهب تعصب خاصی داشتند و علت بیشتر منازعات

آنان بافدائیان اسمعیلی همین تعصبات مذهبی بوده. مردم قزوین در مذهب خود چنان صلب و سخت بودند که بگفته حافظ ابرو بفرمان اولجایتو که مذهب شیعه اختیار کرده بود این مذهب در همه ایران منتشر شد الا در قزوین، چون قزوین مرکز حکومت شیعی مذهب صفوی شد بتدریج مردم به مذهب شیعه گرویدند و بنای امامزاده در این شهر رواج گرفت و سلاطین صفوی نیز برای پیش برد سیاست خود امامزاده‌ها را که زیارتگاه شیعیان بود مورد توجه خاص خود قرار داده و برای آنها مقبره میساختند و املاک و مستغلاتی وقف میکردند و کسی را بتولیت آن می‌گماشتند باین جهت بعضی از امامزادگان که می‌گفتند خواب‌نما شده در این دوره پیدا شده و بعضی مردم سودجو نیز خود را متولی آن قلمداد کرده‌اند

ابنیه و آثار مذهبی که در زمان سلاطین صفوی در قزوین بنا شده و یا تعمیر و مرمت گردیده عبارتند از :

۱- در مسجد جامع کبیر ایوان شمالی باد و مناره کاشی در طرفین آن که در زمان شاه طهماسب صفوی ساخته شده - در سال ۱۰۶۹ یعنی زمان سلطنت شاه عباس دوم ایوان جنوبی که از زیباترین ایوان های مسجد است در مدخل مقصوره خمار تاشی بنا شده و در سال ۱۰۸۱ هـ بفرمان شاه سلیمان صفوی ایوان غربی بنا شده و نیز در همین سال لوحه ای از سنگ مرمر که بر آن فرمانی مبنی بر معافی های مالیاتی و رفع پاره ای تحمیلات و عوارض و بدعت های مذموم حك شده بر ستونی در مدخل همین ایوان نصب گردیده است.

۲- مسجد شاه - بگفته شاردن از بناهای دوره صفوی است و شاه اسمعیل به بنای آن شروع کرده و شاه طهماسب اول آن را بپایان رسانیده ولی بعداً متروک افتاده و در زمان قاجاریه بگفته لرد گرزن بوسیله فتحعلیشاه در محل بنای طهماسبی ساخته شده است<sup>۲</sup>

۱- ذیل جامع التواریخ ص ۵۲

۲- کتاب ایران و مسئله ایران (خطی)

۳- مسجد پنجه‌علی را که در طرف غربی خیابان پیغمبریه قرار گرفته از بناهای شاه اسمعیل اول میدانند و این مسجد گویا در زمان شاه طهماسب اول مسجد حرم سرای شاهی بوده. تاریخ بنای آن در طرف خیابان ۹۴۵ شمسی قید شده.

۴- مدرسه پیغمبریه در طرف غربی باغ چهل ستون و در حاشیه شرقی خیابان پیغمبریه امروز و شمال بقعه پیغمبریه و متصل بدان بوسیله ساروتقی وزیر شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۴ هـ بنا شده.

۵- مدرسه خلیفه سلطان که در طرف شرقی میدان شاه سابق و روبروی مسجد جامع کبیر بوسیله خلیفه سلطان صدراعظم شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۴ هـ بنا شده بود و شاردن از آن نام میبرد و بعداً بکلی از میان رفته.

۶- از معروف‌ترین امازاده‌های قزوین مقبره شاهزاده حسین فرزند حضرت رضا علیه السلام است که در دو سالگی در قزوین وفات یافته و در گورستان کهنبراً مدفون گردیده.

گویند حضرت رضا علیه السلام در موقع عزیمت بخراسان در سال ۲۰۱ به قزوین آمده و در منزل داود بن سلیمان غازی منزل گزیده و فرزندش در همان خانه وفات یافته است.

در سال ۱۰۴۰ هـ مقبره شاهزاده حسین که بنای نسبتاً عالی داشته بوسیله زینت بیگم دختر شاه طهماسب صفوی تجدید عمارت شده و سر در مجللی نیز برای آن ساخته‌اند. در مقبره شاهزاده حسین زینت کاری بسیار زیبایی از دوره شاه طهماسب صفوی و مورخ بسال ۹۶۷ هـ، هنوز باقی است که بفرمان این پادشاه ساخته شده و نیز ضریح چوبی مزار مورخ بسال ۱۰۳۵ هـ است.

۱- حمداله مستوفی گورستان کهنبراً بین معلات راه ری و دد اداق و شهرستان ذکر کرده و گوید در جنوب آن باروی شهر قرار داشت.

و نیز گوید در این گورستان مقبره دانشمندی چون ابن ماجه محدث قزوینی و خیرالنساج و شیخ ابراهیم سنبه هروی و شیخ احمد غزالی و شیخ رضی الدین طالقانی و خواجه ابوبکر شادانی و شیخ نورالدین گیلکی و خواجه جمال الدین عین الزمان و خواجه امام الدین رافعی و مولانا نجم الدین عبدالنفار و بسیاری از کبار ائمه و علما است تاریخ گزینده ص ۸۰ به بعد

در این مقبره از سلاطین صفوی شاه اسماعیل دوم مدفون است .  
چون قزوین اصولاً کم آب بود و آب شهر کفایت شرب و مصرف اهالی را  
نمی نمود و مخصوصاً پس از آنکه این شهر به پایتختی دولت صفوی برگزیده  
شد جمعیت آن افزایش یافت و احتیاج مردم به آب بیشتر شد از این رو سلاطین  
صفوی و اشخاص نیکوکار به جاری ساختن قنات هائی علاوه بر آنچه سابقاً  
بود مبادرت کردند از آن جمله است قناتی که شاه عباس کبیر ایجاد نمود و  
نیز قنات خیابان که بانی آن شاه عباس دوم بود . و نیز برای ذخیره آب در  
زمستان و مواقع بارندگی جهت مصرف در سایر فصول با حداثت آب انبارهای  
عظیم و حجیم اقدام کرده اند مانند آب انباری که در جنب مسجد جامع کبیر  
در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی یعنی در سال ۱۰۹۳ هـ شخصی بنام علیخان  
از بزرگان زمان بنا کرد .

قزوین در دوران حکومت نادر (۱۱۴۸-۱۱۶۰) و کریم خان زند (۱۱۶۳-  
۱۱۹۳ هـ) و جانشینان ایشان بدست حکامی که از طرح آنان انتخاب میگرددند  
اداره میشد البته در این زمان قزوین رونق و شکوه سابق را نداشت زیرا هنوز  
در تحت تأثیر انتقال مرکز حکومت به اصفهان روبه انحطاط بود . نادر شاه به  
علت اینکه دائماً گرفتار لشکر کشی و جنگ با متجاوزین داخلی و خارجی بود  
توجهی به آبادی بلاد نداشت . کریم خان زند نیز که شیراز را مرکز حکومت  
قرار داده بود تمامی همت خود را صرف آبادی این شهر مینمود از این رو در  
این زمان در قزوین آبادی هائی نشده بلکه آبادی های قدیم نیز در اثر عدم توجه  
رو به خرابی میگذاشت تنها در سال ۱۱۷۷ هـ است که مولاوودی خان از اخلاف  
حاجی ساروخان که مسجدی بسال ۱۰۶۵ در قزوین بنا کرده به بنای مدرسه ای  
در جنب مسجد مزبور اقدام نموده که بنام او به مدرسه مولاوودی خان معروف  
است .

چون دولت زندیه بدست آقامحمدخان قاجار منقرض شد و آخرین فرد  
خاندان افشاریه نیز در خراسان بدست او از میان رفت و بتدریج یاسان  
و سرکشان سر باطاعت فرو آوردند و تهران به پایتختی انتخاب شد، قزوین

باز بعلت موقعیت خاص خود و اینکه بر سر راه پایتخت به گیلان و آذربایجان و غرب ایران قرار گرفته بود و نیز بعلت موقعیت تجارتهی که مخصوصاً پس از افتتاح باب روابط تجارتهی باروسیه پیدا نمود مورد توجه خاص قرار گرفت از این رو همیشه شاهزادگان و نزدیکان مقام سلطنت بحکومت این شهر انتخاب میشدند. مادام دیولانوا نیز که در ماه مه ۱۸۸۱ م (۱۲۹۹ هجری) از این شهر گذشته علت ترقی و پیشرفت آن را مدیون موقعیت جغرافیائی آن میداند و گوید در محلی واقع شده که کاروان های عدیده از غرب و شمال بدین شهر میرسند و نیز اروپائیان برای مسافرت به ایران راه شمال را که مسافرت در آن در هر فصل مناسب تر است انتخاب مینمایند و برای اینکه سفرای خارجی قبل از ورود به تهران محل استراحتی داشته باشند شاه مهمانخانه ای در قزوین ساخته<sup>۱</sup> لرد کرزن قزوین را از شهرهای بزرگ ایران نوشته گوید اولین شهری است از ایران که خارجیان بدان قدم میگذازند (البته در موقع ورود از روسیه و بعد از رشت).

حکام دوره قاجاریه در قصرهای سلطنتی دوره صفویه که تا این زمان پایدار بوده سکونت داشته اند و اگر این قصرها احتیاج به مرمت و تعمیر داشته از طرف این حکام باین کار اقدام میشده چنانکه سعدالسلطنه حاکم قزوین در سال ۱۳۱۲ ق عمارت چهل ستون را که بگفته فرهاد میرزا معتمدالدوله در کتاب هدایة السبیل و کفایة الدلیل خراب و ویران شده بود تعمیر نموده و در اثر همین تعمیرات است که نقاشی های زیبای دیوارهای این عمارت در زیر طبقه ای از گچ مستور مانده و آسیب فراوان دیده است. امروزه این عمارت محل موزه قزوین است.

از دوره قاجاریه در داخل باغ مقابل در عالی قابو عمارت يك طبقه ای وجود دارد که از آن به حیاط نادری میرفته اند و حیاط نادری باغ وسیعی بوده که عمارت بزرگ و مرتفعی در وسط داشت و علت انتساب آن به نادرشاه بدرستی معلوم نیست و ظاهراً از قصرهای دوره صفوی است و در زمان قاجاریه تعمیر

۱ - سفرنامه مادام دیولانوا ترجمه مترجم همایون فروشی ص ۱۰۴ - ۲ - ص ۳۲۱



گردیده و سپس بحال خرابی افتاده و بعداً بکلی از میان رفته است. در شرق حیاط نادری حیاطر کنیه قرار داشت که گویا از بناهای شاهزاده علی نقی میرزای رکن الدوله فرماندار قزوین بوده. در غرب حیاط نادری حیاط دیگری بوده بنام حیاط خورشید.

سلاطین قاجاریه به پیروی از پادشاهان صفوی به ایجاد ابنیه مذهبی از مسجد و مدرسه و امامزاده در قزوین پرداخته و یا ابنیه مذهبی موجود را تعمیر و مرمت نموده اند. بامفتح علیشاه لوحه‌ای از سنگ مرمر در یکی از ستون‌های راهرو ایوان جنوبی که بطرف مقصوره خمارتاش مسجد جامع کبیر می‌رود در سال ۱۲۳۸ نصب شده و در آن فرمانی مبنی بر معافی‌های مالیاتی و رفع پاره‌ای تحمیلات و عوارض حک شده است.

در سال ۱۲۵۱ سردر شرقی مسجد جامع را که در سال ۱۰۷۴ بنا شده بود علی نقی میرزای رکن الدوله در زمان سلطنت محمد شاه قاجار مرمت نموده است و نیز در غربی مسجد جامع در سال ۱۲۷۲ یعنی زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده است. در سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ باقرخان سعدالسلطنه حاکم قزوین بامر میرزا علی اصغر خان اتابیک صدر اعظم ناصرالدین شاه ایوان شمالی مسجد جامع کبیر را از نو ساخته و در ایوان شمالی نیز تغییراتی انجام داده است.

در صحن مسجد حیدریه در زمان قاجاریه حجراتی جهت سکونت طلاب علوم دینی بنا گردید و چون بعداً متروک افتاد بحال خرابی در آمد اخیراً بجای آن دبیرستان نو بنیادی ایجاد شده از مهمترین مساجدی که در زمان قاجاریه در قزوین ایجاد شده مسجد شاه است - بنای این مسجد را به شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی نسبت می‌دهند ولی چون مسجد متروک افتاده و بصورت ویرانه‌ای در آمده بود بفرمان فتح علیشاه قاجار از نو ساخته شد. این مسجد امروزه بوسیله خیابانی از طرف شمال بخیبان پهلوی وصل است. در وسط این خیابان بطرف شرقی راه‌رو سر پوشیده‌ای است که ببازارچه سعدالسلطنه منتهی می‌شود و در وسط این راه‌رو در ورودی حمام شاه قرار دارد

مسجد شاه دارای سه در ورودی است . ۱ - در شمالی که بطرف خیابان پهلوی است و دارای سردری زیبا و رفیع و مزین به کاشی های خوش نقش و نگار است و کتیبه ای بخط نستعلیق به کاشی لاجوردی دارد که در زمان فتح علی شاه قاجار به فرمان او نوشته شده و در آخر کتیبه رقم ۲۲۰۲۱ دیده میشود که ظاهراً ۱۲۲۱ است . ۲ - در غربی بطرف زنانه بازار باز است . سردر مسجد در این طرف هم تزئینات زیبا از کاشی دارد و بالای این در رقم ۱۲۲۰ که سال بنای آن است بنظر میرسد . ۳ - در شرقی کوچک تر است و به کوچه ای متصل است که از شمال بازارچه سعدالسلطنه و از جنوب به بازارچه وزیر راه دارد . در جبهه این در کتیبه ای از کاشی است که در آن رقم ۲۲۱ دیده میشود که ظاهراً ۱۲۲۱ است .

حیاط مسجد بشکل مربع مستطیل است و در هر سمت ایوانی بلند دارد و ایوان جنوبی به مقصوره رفیعی متصل است که گنبد عظیمی بر بالای آن قرار دارد و از خارج با کاشی پوشیده شده در داخل آن کتیبه ای است که احادیث و آیاتی بخط نسخ در کاشی لاجوردی نوشته شده که آخر آن رقم ۱۲۲۰ بنظر میرسد .

از مدارسی که در زمان قاجاریه در قزوین بنا شده یکی مدرسه سردار است در محله قملاق و از مدارس زیبای این شهر است و آن را دو برادر بنام حسن خان و حسین خان از سرداران فتح علی شاه قاجار در سال ۱۲۳۱ ه بنا کردند . این مدرسه در دو طبقه ساخته شده و محل تحصیل و سکونت طلاب علوم دینی است . در جنوب مدرسه و متصل بدان مسجدی است که گنبد مخروطی شکل با کاشی فیروزه ای دارد و در بالای آن سربلله مطلا است که بیش از یک متر طول دارد .

سلاطین قاجاریه مانند پادشاهان صفوی به ایجاد ابنیه مذهبی از آن جمله امامزاده نیز توجه داشتند و به تعمیر و یا تجدید بنای آن میکوشیدند چنانکه در سال ۱۳۰۶ ه سعدالسلطنه سردر امامزاده حسین را که از بناهای زینت بیگم خواهر شاه ظهاسب اول صفوی بود از نو ساخت . ایوان بزرگ

مقبره که مقابل سردر قرار گرفته در سال ۱۲۹۳ هـ بوسیله آقای حاجی محمد باقر امینی آئینه کاری شده است.

در دوره قاجاریه در قزوین تالارها و ایوان‌هایی از طرف اشخاص ساخته شده که غالباً با آئینه کاری و یا نقاشی تزئین گردیده و دارای درها و قاب سقف و دولاچه و ارسی‌های منقش می‌باشند از آن جمله است حسینیه امینی‌ها که بانی آن مرحوم حاج محمد رضای امینی است و در حدود سال ۱۲۷۵ هـ بنا شده و در کنار خیابان مولوی واقع و امروزه جزو آثار تاریخی قزوین بشمار می‌رود و نیز خانه آقای تقوی در خیابان سپه که علاوه بر درهای عالی و نقاشی‌های زیبا قاب سقف نفیسی دارد - از این قبیل آثار کم و بیش در قزوین یافت می‌شود که در اثر عدم توجه روبرائی است.

در دوره قاجاریه بنای آب انبار از طرف اشخاص نیکوکار برای مصرف مردم محلات شهر مانند سابق معمول بوده و معروف ترین این آب انبارها آب انبار سردار است واقع در محله راهری که از بناهای همان دو برادر حسن خان و حسین خان سرداران زمان فتح علی شاه است که در سال ۱۲۲۷ هـ به بنای آن اقدام کرده‌اند - این آب انبار ۴ پله دارد و از خارج بر بالای آن گنبد بزرگی نیز بنا شده. همین دو برادر در محله قملاق روبروی مدرسه سردار آب انبار دیگری در سال ۱۲۲۹ هـ ساخته‌اند که ۳۷ پله دارد - آب انبار حکیم‌ها در محله راه چمان و گذر تنور سازان که ۳۶ پله دارد و در سال ۱۲۴۴ هـ آن را آقای حاج میرزا آقای حکیم بنا کرده است - آب انبار حاج کاظم یکی از بزرگترین آب انبارهای قزوین است و ۴۰ پله دارد و در سال ۱۲۵۶ هـ بوسیله آقای حاج کاظم کوزه گر بنا شده است.

آب انبارهای دیگر قزوین که در این زمان بنا شده عبارتند از:

آب انبار پنجه علی متصل به مسجد و مدرسه پنجه علی که بانی آن حاج رمضان نامی است و در سال ۱۲۲۴ هـ ساخته شده - آب انبار حاج بابا در محله قملاق که در سال ۱۲۳۵ هـ بوسیله آقای حاجی بابا شیشه گرساخته شده - آب انبار حاج ملا آقا در محله کوسفند میدان که در سال ۱۲۰۶ هـ بدست آقای حاج حسین بنا

شده آب انبار زرگره کوچه که از مال آقای حاج فتحعلی پس از وفاتش در سال ۱۲۴۵ هجری بنا شده است.

**باروی دور شهر و دروازه های آن** - از وقتی که قزوین بوجود آمده بر گرد آن باروئی جهت محافظت ساکنین شهر در مقابل حملات دیلمان وجود داشته است و هر وقت که خرابی بر آن راه می یافت بوسیله حکام ویا امرا و بزرگان تعمیر و تجدید عمارت میگردید و بطوریکه گفته شده هارون الرشید خلیفه عباسی در موقعی که به قزوین آمد به بنای باروی شهر فرمان داد ولی بعلمت فوتش که در سال ۱۹۳ اتفاق افتاد انجام این عمل صورت نگرفت و آن را در سال ۲۵۴ هجری موسی بن بوقاس ساخت. صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی در سال ۳۷۳ هجری در موقعی که در قزوین اقامت داشت به تعمیر خرابی های باروی شهر پرداخت - در سال ۴۱۰ هجری باروی شهر در اثر منازعات سالار ابراهیم دیلمی با مردم شهر دو چارویرانی شد. سال بعد شریف ابوعلی جعفری به تعمیر آن پرداخت بار دیگر در سال ۵۷۲ هجری بنا بر خواهش صدرالدین محمد بن عبدالله بن عبدالرحیم مراغی وزیر سلطان ارسلان سلجوقی امام الدین بابویه رافعی آن را مرمت نمود.

باروی شهر در زمان مغولان بکلی خراب شد و تا زمان صفویه نیز بحال خرابی بود چنانکه تاورنیه Tavernier که در سال ۱۰۴۲ هجری از قزوین گذشته و شاردن Chardin که در سال ۱۰۸۴ در این شهر بوده می گویند قزوین بارو ندارد. در زمان فتح علی شاه قاجار در صدد تعمیر باروی شهر بر آمدند ولی چون اساسی نداشت بزودی رو به خرابی گذاشت و امروزه فقط قطعات مختصری از آن در جنوب و مشرق شهر باقی است.

از هشت دروازه شهر پنج دروازه آن ساختمان زیبا و مجلل داشته و بسا کاشی های رنگارنگ زینت یافته بود. چنانکه لرد کرزن نیز در کتاب خود بنام (ایران و مسئله ایران) بدان اشاره میکند. این دروازه ها هم بتدریج از میان رفت و امروزه فقط دو دروازه باقی است یکی دروازه درب کوشک است در شمال شهر و کاشی کاری آن در سال ۱۲۹۶ هجری بوسیله شاهزاده عضدالدوله حکمران قزوین انجام شده و دیگری دروازه راهری است که تجدید کاشی کاری آن در سال ۱۳۴۷ شمسی بوسیله اداره فرهنگ و هنر قزوین پایان یافته است.

از قزوین علماء و دانشمندان چندی مانند ابن ماجه و خواجه امام ابو القاسم رافعی صاحب کتاب التذوین فی اخبار قزوین - نجم الدین دبیران (علی بن عمر بن علی ابو الحسن الکاظمی قزوینی) و عبیدزاکانی و امام زکریای قزوینی و حمدالله مستوفی و غیره بر خاسته و تنها بر بالای قبر حمداله مستوفی گنبدی برپا است - این گنبد در محله پنبه ریه واقع و به گنبد دراز معروف است - گنبد مخروطی شکل است و بر بدنه استوانه‌ای که قسمت پائین آن مکعب است قرار گرفته .

قزوین در قدیم به ۱۸ محله تقسیم شده بود بدین شرح :

محله پنبه ریه	محله بلاغی	محله آخوندیا بندرخت
محله خندق بار	محله تنور سازان	محله پائین
محله دباغان	محله خیابان	محله درب کوشک
محله راه چمان	محله راهری	محله دیمه یا دیمیچ
		محله سکه شریحان یاسر کوجه شریحان
		محله شیخ آباد یا ساولان
		محله قملاق
		محله گوسفند میدان یا قویمیدان
		محله مغلاوک یا مغلاوک

از این محلات راه چمان که در قدیم به صامغان معروف بوده در مشرق شهر و پنبه ریه در شمال شرقی و درب کوشک در شمال و شیخ آباد در شمال غرب و گوسفند میدان و قملاق و دیمیچ در مغرب و مغلاوک در جنوب غربی و جنوب خندق بار در جنوب و راهری در جنوب و جنوب شرقی واقع بوده و بقیه محلات در میان محلات مذکور قرار داشتند .

شهر قزوین از تهران ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد و در ۱۸۷ کیلومتری رشت و ۱۷۴ کیلومتری زنجان و ۲۹۹ کیلومتری همدان قرار دارد .

### شهرستان قزوین و بخش‌ها و دهستان‌های آن

بطوریکه گفته شد قزوین در دشتی بین کوه‌های البرز در شمال و رامند در جنوب واقع است و کوه‌هایی آن را از زنجان جدا میسازد - از طرف مشرق دشت قزوین به جلگه ری متصل است .

چون قزوین مرکز حکام اسلامی شد علاوه بر اینکه شهر آبادی بیشتری یافت شهرستان قزوین نیز توسعه پیدا نمود. هارون الرشید دهستان های بشاریات و قسمتی از دشتی را که جزء همدان بود و هم چنین ناحیه ابهر رود از دهستان کوهپایه و قسمتی از قاقازان را که داخل ابهر بود ضمیمه قزوین نموده موسی بن بوقا که در زمان المعتر بالله خلیفه عباسی باروی قزوین را می ساخت مردم را از اطراف آورده در محلات آن ساکن گردانید و قزوین شهری بزرگ شد. او نیز ناحیه زهرا و کوهپایه را از ری و خرقانین و خررود سفلی را از همدان و طالقان و ناحیه سفح و قصر البراذین و فشکل دره را از دیلمان جدا کرده داخل قزوین گردانید - چون بعداً احکام آن ولایت بر سر تقسیم این نواحی در منازعه افتادند ابو مالک بن حنظله بن خالد تمیمی که در قزوین سکونت داشت و در نزد خلفا محترم بود وساطت نمود تا قهپایه ( کوهپایه) ضمیمه ری و خرقانین جزء همدان شد و نواحی دیگر جزو قزوین باقی ماند.

در زمان حکومت جعفریان ابهر و زنجان و طارمین و رودبار و دیلمان و خرگام و رحمت آباد و فستجان و سجاس و سهرورد و در آباد و کاغذ کنان و مزدقان داخل قزوین شد و شهرستان قزوین وسعت بیشتری یافت. در زمان مغولان که حکومت بدست افتخاریان افتاد حکومت ساوه و آوه و زراره و جهرود به قزوین اضافه شد و قزوین را تومان خواندند<sup>۱</sup>. در دوره فترت بعد از مغول تا زمان صفویه در حدود و وسعت شهرستان قزوین تغییراتی پیدا شد و اغلب نواحی کوهستانی شمال قزوین مانند طالقان و الموت و رودبار و دیلمان و طارم بدست حکام گیلان و مازندران افتاد. در دوره صفویه که مدتی قزوین پایتخت و شهر عمده ای شد باز اهمیت و وسعت یافت تا اینکه در دوره قاجاریه و مشروطیت بعضی از نواحی قزوین از آن جدا شده به نواحی اطراف ضمیمه گردید چنانکه طالقان به تهران و ابهر و سجاس و قسمتی از خرقان به خمسه و زنجان ضمیمه شد طارم نیز بدو قسمت طارم سفلی و علیا تقسیم شد طارم سفلی جزء قزوین و طارم علیا ضمیمه زنجان گردید.

اکنون در اطراف قزوین ۱۴ دهستان قرار گرفته که عبارتند از:

۱ - دهستان اقبال که دهات آن در حومه شهر تا ده کیلومتری از هر طرف گسترده است اثر قابل ملاحظه تاریخی در این دهستان دیده نمی شود فقط امامزاده ای در بارجین است که او را فرزند امام جعفر صادق (ع) میدانند و نیز امامزاده یعقوب در شفیح آباد موجود است .

۲ - دهستان قاقزان<sup>۲</sup> از دهستان های قدیمی قزوین است و نامش مکرر در تاریخ آمده - این دهستان در مغرب قزوین قرار گرفته و قسمتی از دهات آن در دامنه کوه افتاده و گردنه های کوهین و خرزان بر سر راه قزوین به رشت در این دهستان است . هرگز این دهستان قصبه کوهین است در ۳۲ کیلومتری غربی قزوین در کنار راه شوسه رشت به قزوین . دهستان قاقزان با دهستان دودانگه بخش ضیاء آباد را تشکیل میدهد و هرگز آن قصبه ضیاء آباد است . از ابنیه تاریخی این دهستان دو امامزاده در دهات مهین و حیدریه و امامزاده ای بنام گوران در داغلان و امامزاده ای بنام اسمعیل بن موسی بن جعفر در طرزکش و امامزاده ای بنام نجیب الدین در دوده موجود است . دیگر پل آجری بر روی ابهر رود از بناهای شاه عباس کبیر در کنار قریه حیدریه تا کنون باقی است .

در این دهستان آثار تپه های تاریخی وجود دارد که بعضی از اشیاء عتیق از آنجا بدست آمده و اگر حفاری علمی صورت گیرد شاید آثار ارزنده تری بدست آید .

۳ - طارم سفلی - در طارم که در قدیم ناحیه مهمی بوده سلسله ای از دیلمیان بنام آل مسافر تا اواسط قرن چهارم هجری حکمرانی میکردند بعداً این ناحیه بدو بخش تقسیم شد قسمتی از آن بنام طارم سفلی جزو قزوین گردید - هرگز طارم سیروان است که سابقاً بنام شمیران هرگز آل مسافر بوده . گردنه ملاعلی

۲ - در نقشه سرشماری سال ۱۳۳۵ قاقزان به قسمت :

۱ - ایلات قاقزان ۲ - قاقزان غربی ۳ - قاقزان شرقی تقسیم و از هر یک جداگانه سرشماری شده .

که بر سر راه قزوین به رشت است در این دهستان قرار دارد. از آثار قدیمی این دهستان بقایای ابنیه‌ای است که به شاه باغی معروف است در نزدیکی قریه التین کش و دیگر آثار ویرانه‌ایست در اطراف مزرعه قوشچی از توابع گورخانه.

۴ - خرقان - در جنوب غربی قزوین بر سر راه شوسه این شهر به همدان واقع است.

خرقان ناحیه‌ایست کوهستانی و از دو قسمت خرقان خاوری و بساختری مرکب است گردنه معروف آوه در این دهستان قرار گرفته. مرکز بخش خرقان و نیز مرکز دهستان خرقان غربی قصبه آوه است در ۱۱۰ کیلومتری جنوب قزوین و بر سر راه شوسه قزوین به همدان. در آوه از زمان شاه عباس کبیر کاروانسراهی موجود است. مرکز خرقان شرقی قصبه کلنجین است. در خرقان از دوره سلجوقی دو آرامگاه بشکل برج موجود است. آرامگاه اول بدنه‌ای هشت ضلعی آجری با نقش و نگارهای آجری فراوان دارد و گنبد آجری دو پوسته‌ای نیز بر فراز آن قرار گرفته - درون آن دارای گچ‌بری‌های زیبا است ارتفاع این آرامگاه در حدود ۱۵ متر و قطر بنا ۱۱ متر است و مطابق کتیبه کوفی که دارد ساختمان در سال ۴۶۰ هـ بیابان رسیده - آرامگاه دوم که با آرامگاه اول سی متر فاصله دارد از نظر ساختمان و تزئینات و شکل بنا شباهت زیادی به آرامگاه اول دارد و تاریخ بنای آن مطابق کتیبه کوفی آجری ۴۸۶ هـ است - آرامگاه دوم نیز کتیبه آجری دوپوشته‌ای دارد و مانند آرامگاه اول پلکان مارپیچی سطح بنا را بفضای خالی بین دو گنبد وصل میکند. بنظر میرسد که معمار هر دو بنا یک نفر باشد.

۵ - دودانکه - این دهستان نیز در جنوب غربی قزوین واقع است. از قصبات معروف آن ضیاء آباد است که مرکز این دهستان و بخشی است که از دو دانکه و قاقزان تشکیل شده. در این قصبه دو امامزاده بنام‌های امامزاده کمال بن موسی بن جعفر و امامزاده ولی وجود دارد. در فارسچین هم که یکی از دهات معتبر این دهستان است امامزاده‌ای بنام عبدالله و فضل‌الله زیارتگاه



مردم آنجا است ، از این دهستان راه شوسه قزوین و همدان و قزوین و زنجان میگذرد و نیز خط آهن تهران و تبریز از مجاورت این دهستان عبور میکند .

۶ - دهستان افشاریه - در جنوب غربی قزوین است - در این دهستان کاروانسرای از زمان شاه عباس در قریه حصار واقع است که هنوز هم مورد استفاده میباشد - امامزاده های معروف آن امامزاده صفیه و امامزاده ابراهیم در قریه تبریزک و امامزاده پیغمبر در ده شستق علیا و امامزاده علی اکبر و امامزاده حلیمه خاتون در جعفر آباد فتح علیخانی است - راه قزوین به همدان از این دهستان میگذرد .

۷ - دهستان رامند - در جنوب واقع شده - این دهستان با دهستانهای زهرا و دشتی یک بخش را تشکیل میدهد و مرکز آن قصبه بوئین است که از قصبات دهستان زهرا است - رشته کوه رامند بین این دهستان و خرقان شرقی فاصله است . مرکز رامند قصبه تاکستان است که سابقاً سیاه دهن نامیده میشد در ۳۴ کیلومتری جنوب غربی قزوین و بر سر راه شوسه قزوین و زنجان و همدان قرار گرفته و راه آهن تهران و تبریز از نزدیکی آن میگذرد در دهستان رامند نیز تپه های تاریخی وجود دارد که هنوز حفاریات علمی در آنها بعمل نیامده و بیشتر آبادیهای این دهستان سابقه تاریخی دارد و در کتب تاریخ از آنها نام برده شده است .

۸ - دهستان دشتی - دشتی مخفف دشت آبی است و اعراب آن را دشتی نوشته اند .

دشتی از دهستانهای قدیم قزوین است و ظاهراً قبل از اینکه قزوین شهر گردد دشتی مرکز سکونت و حکومت بوده چنانکه ابن الفقیه گوید: موقعی که براء بن عازب مأمور جنگ با دیلمها شد (سال ۲۴ هجری) جایگاه جنگ پیش از آن دشتی بود .

رافعی در التدوین آورده که دشتی و قافران در زمان عمر و بدستاری عروة بن زید خیل طائی گشوده شد . چون مردم دشتی قبول اسلام نکردند

باین جهت این ناحیه خراجی شد ولی مردم قاقزان که اسلام پذیرفته بودند عشریه بده شدند. دشتبی بعداً میان ری و همدان تقسیم شد و جزئی از آن نیز ضمیمه قزوین ماند تا آنکه موسی بن بوقا دشتبی ری و همدان را ضمیمه قزوین نمود<sup>۱</sup>. مرکز دشتبی قصبه ارداق است در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی قزوین.

۹- دهستان زهرا - دهستانهای زهرا که در جنوب قزوین است ورامند و دشتبی تشکیل یک بخش را میدهند. مرکز بخش و دهستان زهرا قصبه بوئین است - این دهستان ابنیه تاریخی قابل ذکری ندارد.

۱۰- دهستان بشاریات - در جنوب شرقی قزوین قرار دارد و از دهستانهای قدیم قزوین است. بگفته حمداله مستوفی موقعی که هارون الرشید قزوین را شهرمی ساخت بشاریات را با قسمتی از دشتبی و ناحیه ابهر و بعضی از قاقزان که جزو ابهر بود ضمیمه قزوین کرد<sup>۲</sup>. آثار تاریخی از زمان صفویه و قاجاریه در بعضی از دهات این دهستان موجود است. این دهستان بر سر راه قزوین و ری قرار داشت.

۱۱- دهستان پشکل دره - دهستانی است در شمال شرقی قزوین و قسمتی از آن کوهستانی است و گردنه معروف زیاران در آن قرار دارد. مرکز این دهستان آبیگ است که بر سر راه طالقان و در ۴۵ کیلومتری مشرق قزوین و ۹۸ کیلومتری غربی تهران قرار گرفته است و از سه قسمت آبیگ پائین و آبیگ وسطی و آبیگ بالا مرکب است - آبیگ پائین در کنار راه شوسه تهران به قزوین واقع شده. فشکل دره معرب آن است و بصورت های پشگله و بسکله و بسکله دز و فسکر و بسکر نیز در کتاب تاریخ آمده است<sup>۳</sup>. حمداله مستوفی

۱- تاریخ قم تألیف حسن بن محمد ص ۵۷

۲- تاریخ گزیده ص ۸۳۳

۳- تاریخ جهان گشای جوینی جلد سوم صفات ۴۳-۹۸-۱۴۴

پشکل دره را از موقوفات مسجد جامع قزوین نوشته و گوید بتغلب مغولان متصرف شده‌اند.<sup>۱</sup>

۱۲ - دهستان کوه‌پایه - کوه پایه یا قهپایه در شمال شرقی قزوین واقع است و مرکز آن آشنستان است. اکثر قراء این دهستان در ادامه کوه قرار گرفته و از کوه‌های معروفی که در این دهستان واقع است کوه‌اله تراست. در بعضی از دهات این دهستان امامزاده موجود است از آن جمله است مزار اویس قرن که حمداله مستوفی از آن در نزهت القلوب نام میبرد در قریه الولک که سلطان اویس و سلطان ویس و سلطان قیس هم میگویند.

۱۳ - دهستان الموت - الموت که امروزه نام این دهستان است سابقاً نام قلعه‌ای معروف بوده - الموت از دو کلمه اله و آموت مرکب است - اله به معنی عقاب است و آموت مخفف آموخت است. حمداله مستوفی گوید از این نظر آله آموت گفته اند که عقاب بچگان را برو آموزش کردی و بمرور الموت شد. ابن الاثیر نیز گوید الموت معناه بلسان الدیلم تعلیم العقاب<sup>۲</sup> ز کربای قزوینی در آثار البلاد در معنای این کلمه گوید: چون پادشاهی را عقابی در شکار باین کوه که به سرزمین‌های اطراف خود مسلط است متوجه ساخت و پادشاه از بی عقاب بر آن کوه برآمد چون آنجا را فراخ و باشکوه دید دژی ساخت و الموت خواند زیرا عقاب او را آموخته بود صاحب مرآت البلدان ناصری نیز عین این نظر و عقیده را در کتاب خود آورده است.

این قلعه را بگفته حمدالله مستوفی در سال ۲۵۲ در عهد خلافت متوکل خلیفه عباسی الداعی حسن بن زید علوی بنا نموده<sup>۳</sup> ولی عطا ملک جوینی بنای آنرا بیکی از مملوک آل جستان در سال ۲۴۶ هـ نسبت میدهد<sup>۴</sup>. اسفار بن

۱ - نزهت القلوب ص ۶۷

۲ - الکامل فی التاریخ ابن الاثیر جلد دهم ص ۱۳۱

۳- تاریخ گزیده ص ۵۲۸ - نزهت القلوب ص ۶۱ ۴- جهان‌گشا جلد سوم ص ۲۷۰

شیرویه دیلمی مدتی خزاین خود را در این قلعه نگهداری میکرده است<sup>۱</sup>. این قلعه پس از قتل اسفارد دست مرد آویج افتاده و تا سال ۳۲۱ در دست اوباقی مانده - چون حسن رکن الدوله دیلمی بحکومت عراق رسید فرماندهی ری وهمدان وقزوین و ابهر و زنجان و ساوه و آوه و قسمتی از کردستان را به فخرالدوله داد از این رو قلعه الموت نیز در حوزه حکمرانی او قرار گرفت. چون سلجوقیان به عراق عجم دست یافتند قلعه الموت در دست گماشتگان آنان بود چنانکه پیش از آنکه حسن صباح بر این قلعه دست یابد علوی مهدی از طرف ملک‌شاه در الموت حکومت داشت و حسن صباح او را از قلعه بیرون کرد و قیمت قلعه را که سه هزار دینار زر بود به رئیس مظفر مستوفی حاکم کرد کوه دامغان حواله کرد<sup>۲</sup>. حسن صباح در شب چهارشنبه ششم رجب سال ۴۸۳ بر قلعه الموت دست یافته و از آن پس جانشینان او تا سال ۶۵۴ ه که هولا کوخان مغول برای تصرف این قلعه و قلاع دیگر لشکر کشی کرده بر الموت و نواحی اطراف حکومت داشته‌اند و کوشش سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی برای تصرف قلعه الموت و دیگر قلاع این ناحیه بجائی نرسیده است.

قلعه الموت در دامنه جنوبی کوه هودکان و بر بالای تخته سنگی بنا شده، تخته سنگی که قلعه الموت بر فراز آن است از اطراف دارای پرتگاه‌های عمیق و عظیم است و جز از طرف شمال شرقی راهی برای ورود به قلعه نیست. هلا کوخان مغول در نیمه شوال سال ۶۵۴ ه از راه بشکل دره و طالقان پبای میمون دز که مقر رکن‌الدین خورشاه آخرین بازمانده اسمعیلیان بود رسید و باینکه زمستان بود به محاصره قلعه پرداخت رکن‌الدین خورشاه ناچار

۱- الکامل فی التاریخ ابن‌الاثیر جلد هشتم ص ۷۲

۲- جهان‌گشا جلد سوم ص ۱۷۵ و ص ۱۹۵- تاریخ‌گزیده ص ۵۱۷

تسلیم گردید و از قلعه فرود آمد ولی ساکنین قلعه الموت تسلیم نشدند تا اینکه به وساطت رکن‌الدین خورشاه باطاعت درآمدند در همین موقع بود که عطاملک جوینی از هلاکو خان اجازه گرفته به قلعه الموت رفت و کتب کتابخانه اسمعیلیان را که بسالیان دراز جمع آوری کرده بودند مطالعه نموده مصاحف و نفایس کتب را با آلات رصد برگرفت و باقی را بسوخت<sup>۱</sup> مؤلف جهان‌گشا درباره بنای میمون دزگوید: در موقع استعلاء کار اسمعیلیان علاء‌الدین پدر رکن‌الدین خورشاه به ارکان دولت خود فرمان داده بود تا برای ساختن قلعه‌ای مدت ۱۲ سال کوه‌های اطراف را مطالعه نموده تا آن کوه را اختیار کرده و بر قلعه آن که چشمه‌آبی در دهان و دوسه دیگر بر کمر گاه داشت میمون دز را بنا کردند و فصیل و دیوارها را با گچ و سنگ ریخته ساختند و از ماوراء آن به مقدار یک فرسنگ جوئی برکنندند و آب در اندرون آوردند<sup>۲</sup>.

قلعه الموت پس از انقراض مغولان بدست حکام هاندران و کیلان بود تا اینکه دولت صفویه ظهور کرد و قزوین را پایتخت قرارداد. در این زمان قلعه الموت زندان مجرمین و گناهکاران گردید. پس از آنکه پایتخت به اصفهان منتقل شد این قلعه نیز متروک افتاد و بتدریج خراب گردید.

دهستان الموت در ناحیه کوهستانی است و دره عمیق و تنگ آن در میان دو رشته کوه از مشرق بجنوب غربی کشیده شده و متدرجاً بسدره شاهرود می‌پیوندد و قله البرز در مشرق الموت حد فاصل بین طالقان و تنکابن و الموت است. گردنه‌های معروف سلمبار بارتفاع ۳۳۸۷ متر و آلوچشمه بارتفاع

۱- جهان‌گشای جوینی جلد سوم ص ۲۶۱

۲- جهان‌گشای جوینی جلد سوم ص ۱۲۲

۲۴۴۰ متر بر سر راه قزوین به تنکابن در این دهستان قرار دارد این راه پس از عبور از گردنه وارد دره سه هزار شده و تا خرم آباد و شهنسوار ممتد میگردد. دهستان الموت به چهار ناحیه تقسیم شده :

۱- آتان ناحیه ۲- ناحیه اندج رود ۳- ناحیه بالارود ۴- فیضان ناحیه. مرکز دهستان الموت گازرخان است جزء ناحیه آتان و ازدهات معروف آن شهرک است که جزء ناحیه اندج رود و در ۱۲ کیلومتری ملتقای رودخانه الموت با طالقان رود و در شمال رودخانه الموت واقع شده و این شهرک که غیر از شهرک طالقان است پیش از اسلام و در دوره اسلامی مرکز امرا و ملوک دیلم بوده و سپس بدست اسمعیلیان افتاده و علاءالدین محمد اسمعیل در آنجا باغ و کوشکی ساخته بوده است. هلاکو در لشکرکشی برای تصرف قلاع اسمعیله چون به شهرک رسیده ۹ روز در آنجا اقامت نموده و به جشن و سرور پرداخته و سپس بطرف قلعه الموت حرکت نموده است.

۱۴- دهستان رودبار- این دهستان نیز در شمال قزوین قرار گرفته و در قدیم با الموت ناحیه واحدی را تشکیل میداد. امروزه این دو دهستان تشکیل یک بخش را میدهند و مرکز بخش قصبه معلم کلایه است که در رودبار واقع است - این رودبار را برای اینکه بارودبار گیلان اشتباه نشود رودبار شاهرود گویند. دو شعبه شاهرود یعنی رود الموت و آب طالقان چون بیکدیگر پیوستند از وسط این دهستان و سپس از بلوک عمارلو گذشته در نزدیکی منجیل به دریاچه ای که در پشت سد سفید رود تشکیل شده میریزد.

رودبار شاهرود از پنج ناحیه تشکیل شده بشرح زیر:

۱- ناحیه رشکین بره ۲- ناحیه کاتوپر ۳- ناحیه لاله بشم علیا ۴- ناحیه لاله بشم سفلی ۵- ناحیه نینه رود.

قلعه لمبه سر یکی از قلاع مهم اسمعیلیه در این ناحیه در نزدیکی قریه رازمیان قرار گرفته و این قلعه پس از قلعه الموت محکم‌ترین و بزرگترین قلاع اسمعیلیه بوده است این قلعه را کیا بزرگ امید که بعداً جانشین حسن صباح گردید در شب چهارشنبه بیستم ذی‌قعدة سال ۴۹۵ متصرف شد<sup>۱</sup> و در استحکام آن کوشید و خود در آنجا اقامت گزید تا اینکه پس از ۲۰ سال حسن صباح او را بخواند و جانشین خود ساخت<sup>۲</sup>. سلاطین سلجوقی چندین بار این قلعه را در محاصره گرفتند ولی به فتح آن نایل نشدند - در همین قلعه بود که حسن نو مسلمان (یا حسن علی ذکره السلام) جانشین کیا محمد بن بزرگ امید (۵۵۷-۵۶۱ هـ) بدست برادر زنش حسن بن نام آور بقتل رسید. هلاکوخان پس از آنکه رکن الدین خورشاه را مطیع ساخت و میمون دزرا خراب نمود عازم تسخیر این قلعه گردید و از رکن الدین خورشاه که همراه او بود خواست تا ساکنین قلعه را باطاعت و ادا دارد ولی قلمکیان تسلیم نشدند و او یکی از سرداران خود بنام طایربوقارا به محاصره این قلعه گماشت و خود روز ۱۶ ذی‌الحجه سال ۶۵۴ به قزوین رفت - این قلعه پس از یک سال مقاومت بعلت بروز و با دربین ساکنان آن بتصرف مغولان درآمد.

بعد از انقراض دولت ایلخانی رودبار و الموت و گاهی قزوین در دست آل کیا و حکام کیلان بود و قلاع این ناحیه از آن جمله لمبه سر در جنگ‌هایی که اتفاق می‌افتاد مورد استفاده قرار میگرفت و پس از آنکه قزوین در سال ۹۵۵ هـ بدست شاه طهماسب صفوی پای‌تخت شد و کیلان هم بدست صفویان افتاد به حکومت حکام این نواحی خاتمه داده شد و تمامی نواحی کوهستانی شمال قزوین به تصرف حکام صفوی درآمد.

۱- جهان‌گشا جلد سوم ص ۲۰۸

۲- جامع‌التواریخ، قسمت اسمعیلیان ص ۲۷

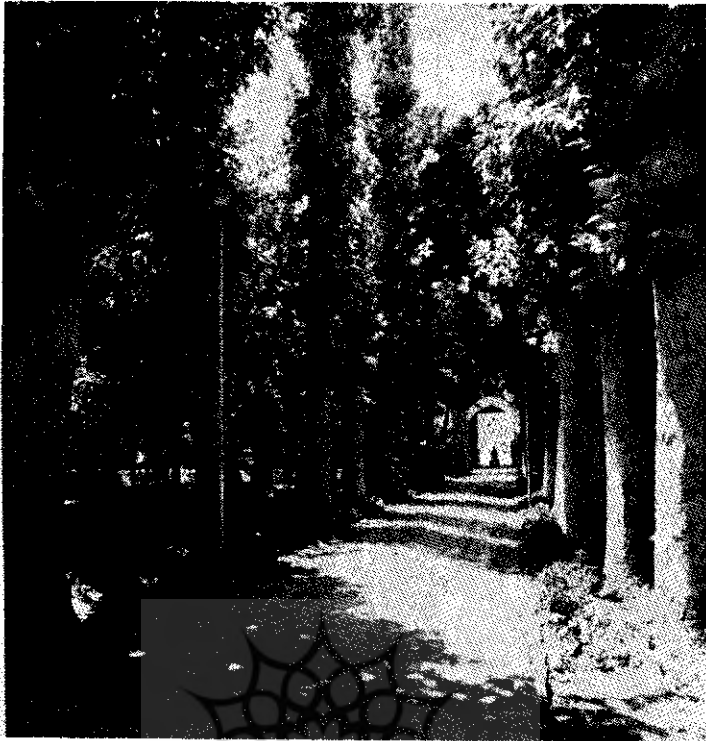
رودبار ناحیه کوهستانی است و کوه معروف تخت سلیمان در شمال رودبار و جنوب دیلمان با ارتفاع ۴۴۰۰ متر قرار گرفته - در رودبار گردنه‌های مهمی است از آن جمله است گردنه دندانه و احمدخانی بر سر راه قزوین به لنگرود و گردنه خرزان بر سر راه قدیمی قزوین به رشت . در رودبار اما مزاده‌های چندی است که زیارتگاه مردم است . بگفته حمدالله مستوفی در رودبار و الموت در حدود ۵۰ قلعه وجود داشته . مؤلف جهان‌گشا گوید: چون رکن‌الدین خورشاه را از قلعه بزیر آوردند چهل و اند قلعه را خراب کردند مگر قلعه الموت و لمبه‌سر که تعلق میکردند .

مرکز دهستان رودبار معلم کلایه است که در عین حال مرکز بخش نیز می‌باشد .

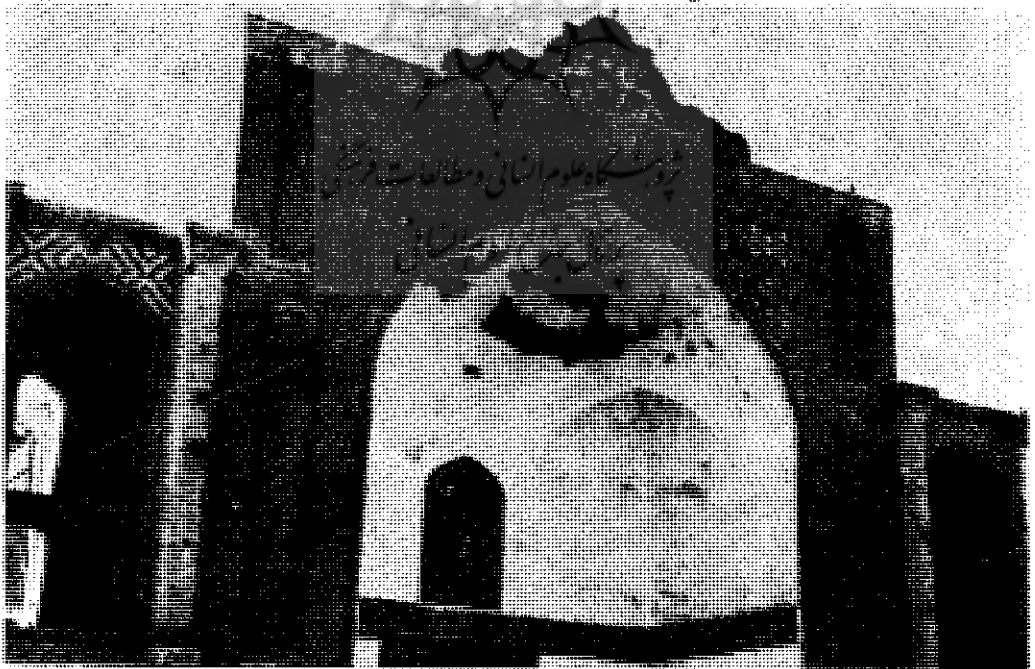


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





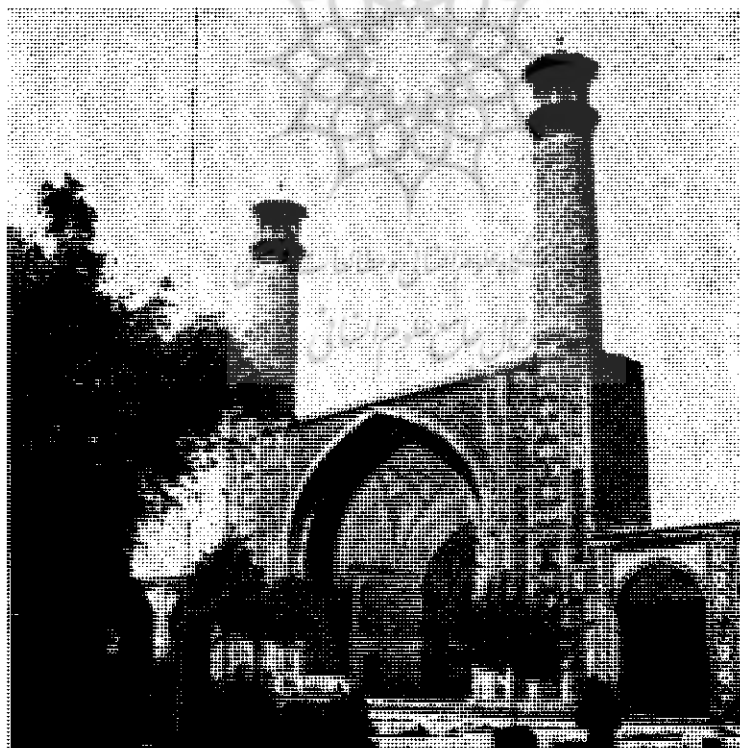
قسمتی از باغ کاج شاهي که در پشت شهر در عالي قاپو واقع است



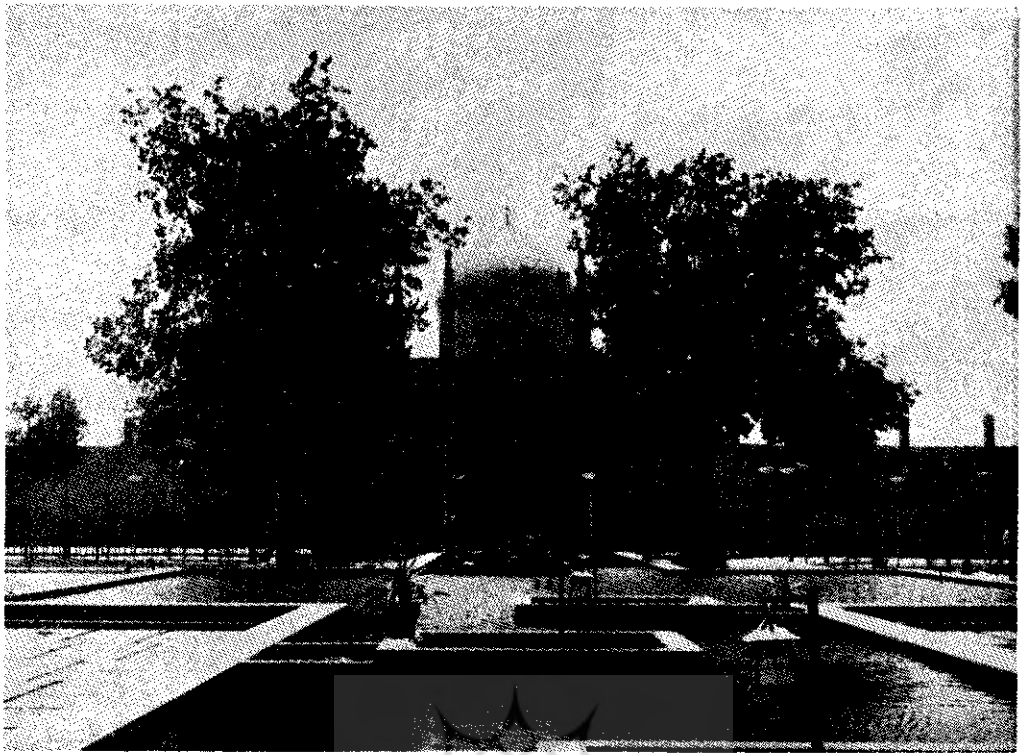
سردر عالی قاپو



عمارت چهل ستون



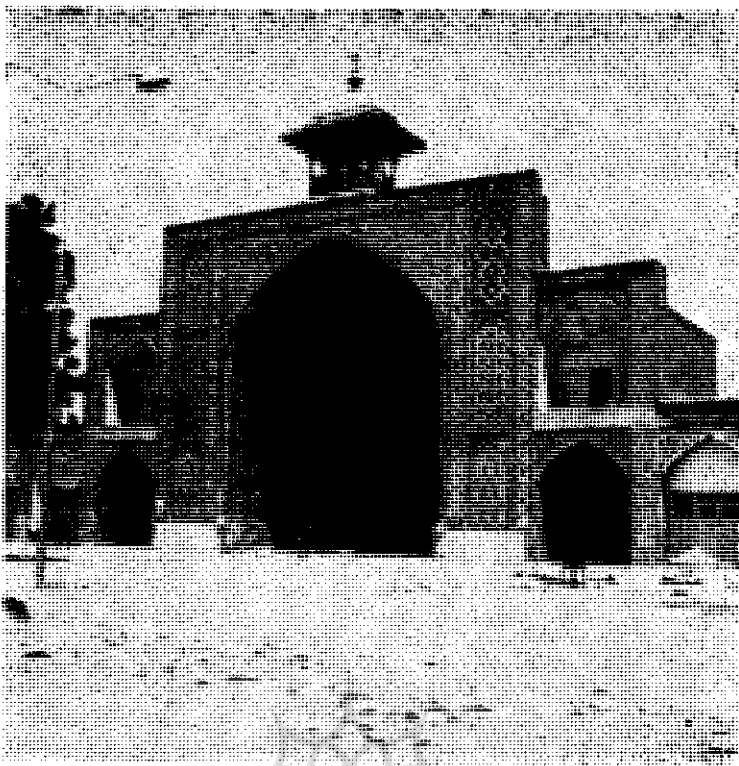
ایوان شمالی مسجد جامع کبیر قزوین



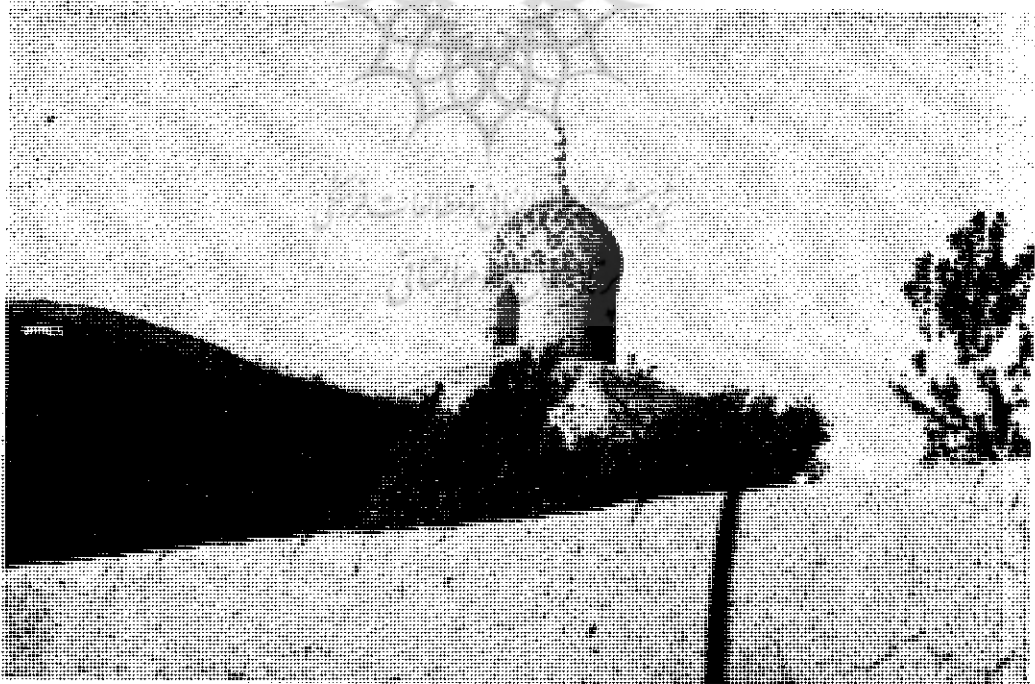
سر در قصر شاهزاده حسین



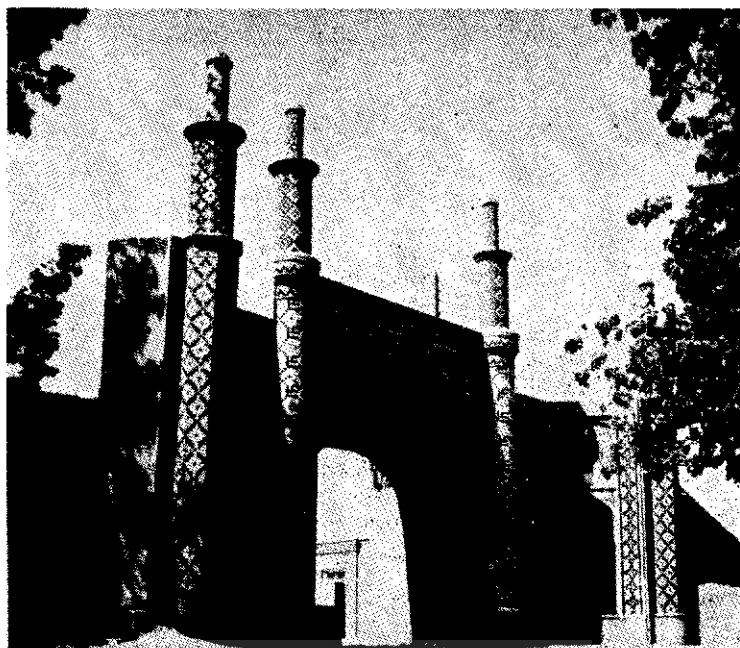
نمای راه پله های یکی از آب انبار های قزوین



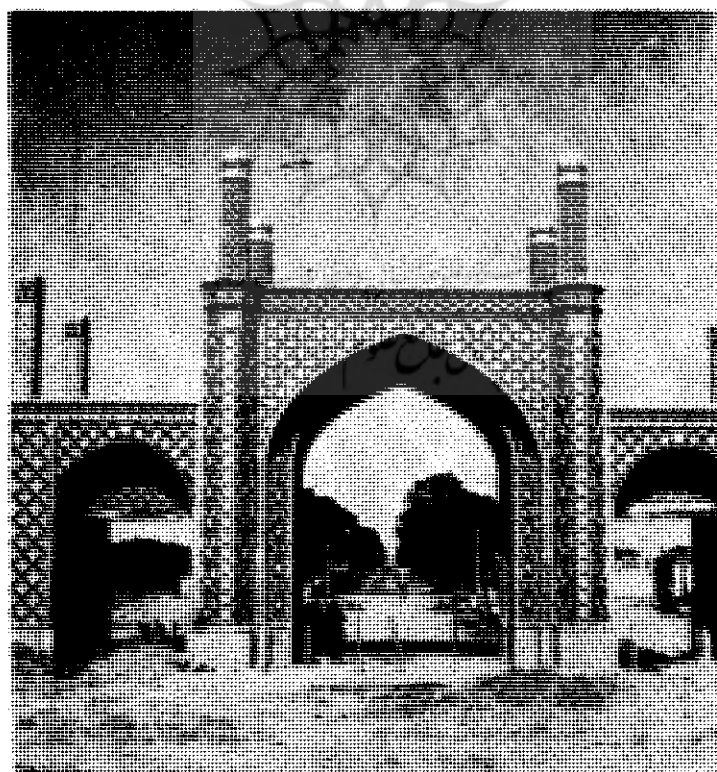
ایوان شمالی مسجد شاه قزوین



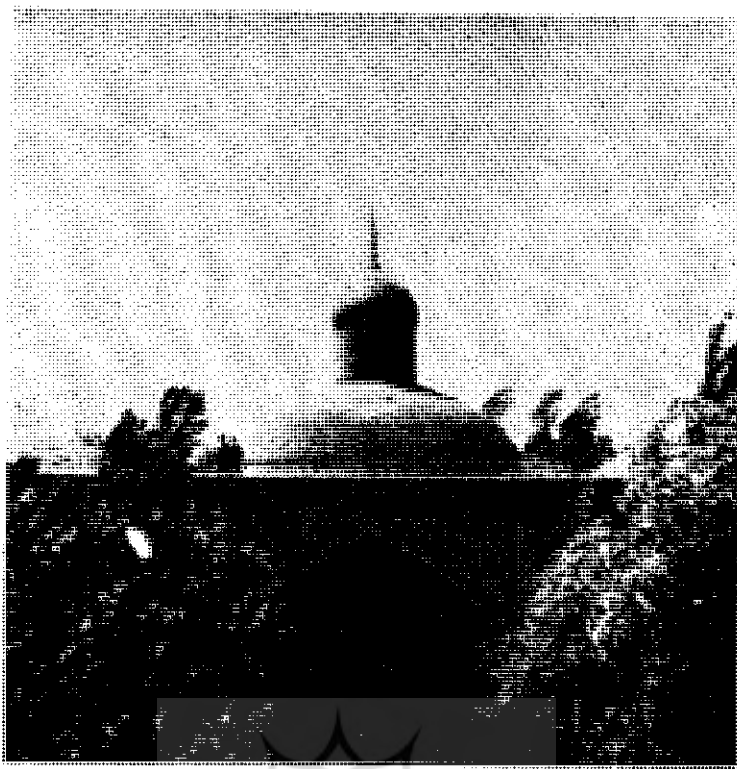
گنبد مسجد سردار



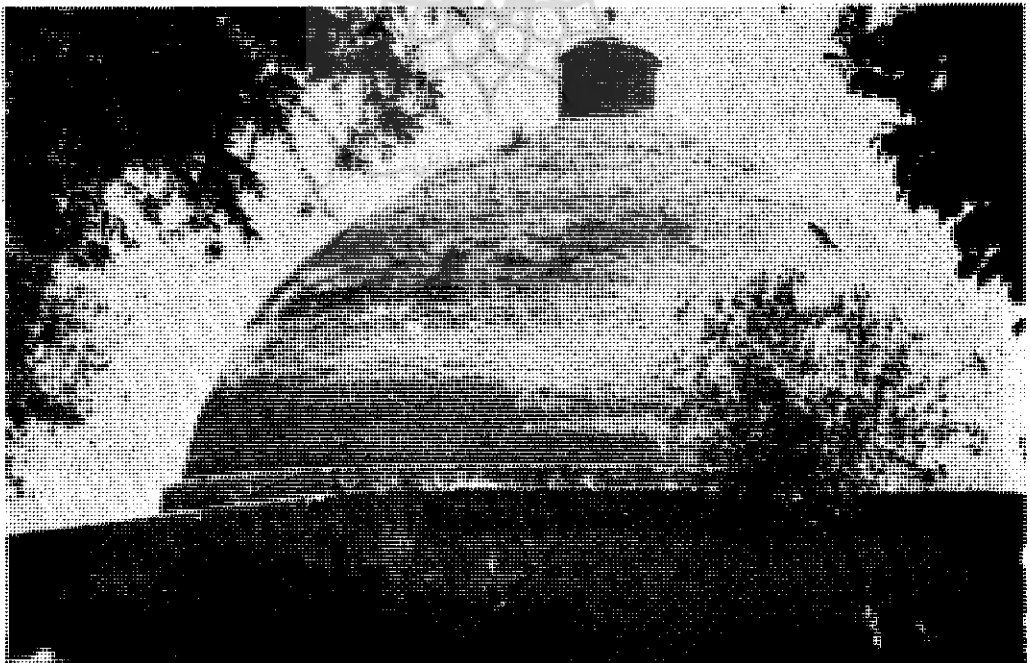
دروازه درب کوشک



دروازه راهری قزوین



مسجد سردار



آب انبار سردار